

قصه ابراهیم (ع)

قصه ی ابراهیم به صورت گسترده و تدریجی و با نظمی خاص در مراحل مختلف در قرآن مطرح می شود.

داستان ابراهیم در هشت سوره آمده است:

در دو قالب دسته بندی و از یکدیگر متمایز کرد:

- 1- قالبی که محتوای آن حول تقبیح پرستش بت ها دور می زند که پدر و قومش بدان می پرداختند
- 2- قالب دیگری که با داستان لوط در آمیخته است.

داستان ابراهیم در سوره مریم

مبارزه ابراهیم علیه شرک با دعوت آزر بت تراش (بدون این که نام او ذکر شود) به دست برداشتن از بت پرستی آغاز می شود

اما پاسخ پدرش رد قاطع و تهدید او به سنگسار و تبعید است.

ابراهیم را ناگزیر می سازد اعلان کند که از قومش کناره می گیرد برای پدرش از خداوند طلب آمرزش خواهد کرد.

خداوند متعال در این باره می فرماید: **وَإِذْ كُنَّا فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا * إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا * يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا * يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا * يَا أَبَتِ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمَنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا ***

قَالَ أَرَأَيْتَ أَنْتَ عَنْ آلِهَتِي يَا إِبْرَاهِيمُ لَئِن لَّمْ تَنْتَهَ لِأَرْجَمَنَّكَ وَاهْجُرَنِي مَلِيًّا * قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا * وَأَعْتَرَلَكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَأَدْعُوا رَبِّي عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا * (مریم: 41-48)

و در این کتاب به یاد ابراهیم پرداز زیرا او پیامبری بسیار راستگوی بود (۴۱)

چون به پدرش گفت پدر جان چرا چیزی را که نمی شنود و نمی بیند و از تو چیزی را دور نمی کند می پرستی (۴۲)

ای پدر به راستی مرا از دانش [وحی حقایقی به دست] آمده که تو را نیامده است پس از من پیروی کن تا تو را به راهی راست هدایت نمایم (۴۳)

پدر جان شیطان را مپرست که شیطان [خدای] رحمان را عصیانگر است (۴۴) پ

در جان من می ترسم از جانب [خدای] رحمان عذابی به تو رسد و تو یار شیطان باشی (۴۵) گفت ای ابراهیم آیا تو از خدایان من متنفری اگر باز ناپستی تو را سنگسار خواهم کرد و [برو] برای مدتی طولانی از من دور شو (۴۶)

[ابراهیم] گفت درود بر تو باد به زودی از پروردگام برای تو آمرزش می خواهم زیرا او همواره نسبت به من پر مهر بوده است (۴۷)

و از شما و [از] آنچه غیر از خدا می خوانید کناره می گیرم و پروردگام را می خوانم امیدوارم که در خواندن پروردگام ناامید نباشم (۴۸)

«راوی داستان با استفاده از فعل «اذکر» مخاطب را به همراهی دعوت می کند و بدین ترتیب است که با ادامه آن؛ یعنی «وَإِذْ كُنَّا فِي الْكِتَابِ...» در قالب یادآوری کلیدی از داستان وارد متن می شود.» (حاج

حاج منوچهری، 1395: 283)

در سوره شعرا

اما در سورة شعراء، داستان با عبارت امری «وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ إِبْرَاهِيمَ...» آغاز شده هنگامی که ابراهیم(ع) با آزر و قوم خود

ابراهیم خطاب به پدرش و قومش براین نکته پای می فشارد که عبادت بتانی که نه می شنوند و نه سودی می رسانند و نه ضرری، عاقلانه نیست.

سپس روی سخن را به نحوی که برای قومش نعمت خداوند بر انسان روشن شود، به در خواست از خداوند بر می گرداند:

الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ * وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ * وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ * وَالَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ * وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ *

وَاعْفُزْ لِأَبِي إِنَّهُ كَانَ مِنَ الضَّالِّينَ

و پدرم (عمویم) را بیامرز که او از گمراهان بود. (۸۶)

در سورة انعام

در سورة انعام همین مضمون آمده، اما در قالبی جدید و استدلالی منطقی
فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ * فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِعًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَنْ لَمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ * فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِعَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِيَّيْ بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ * إِيَّيْ وَجْهَتْ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ *

هنگامی که (تاریکی) شب او را پوشانید ستاره ای مشاهده کرد گفت: این خدای من است ؟ اما هنگامی که غروب کرد گفت غروب کنندگان را دوست ندارم (76) و هنگامی که ماه را دید (که سینه افق را) می شکافت گفت این خدای من است ؟ اما هنگامی که (آنهم) افول کرد گفت اگر پروردگارم مرا راهنمایی نکند مسلماً از جمعیت گمراهان خواهم بود. (77) و هنگامی که خورشید را دید (که سینه افق را) می شکافت گفت این خدای من است ؟ این (که از همه) بزرگتر است، اما هنگامی که غروب کرد گفت ای قوم! من از شریکهای که شما (برای خدا) می سازید بیزارم. (78) من روی خود را به سوی کسی کردم که آسمانها و زمین را آفریده من در ایمان خود خالصم و از مشرکان نیستم. (79)

در سورة بقره

ابراهیم در خلال این مدت با نمرود هم که ادعای ربوبیت داشته، بحث هایی را به میان کشیده:

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي

وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي

الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿بقره: ۲۵۸﴾

در سورة صافات

ابراهیم و فرمان به ذبح فرزندسورة صافات به پیرفتی جدید از داستان ابراهیم اشاره می کند که قبل از این ذکری از آن به میان نیامده و آن فرمان خداوند به ابراهیم مبنی بر قربانی کردن فرزند است.

ابراهيم به شكل ديگري قومش را از پرستش بت ها بر حذر مي دارد.
 فَظَنَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ * فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ * فَتَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْبِرِينَ * فَرَاغَ إِلَى آلِهِتِهِمْ فَقَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ * مَا لَكُمْ لَا تَنْطِفُونَ * فَرَاغَ عَلَيْهِمْ ضَرْبًا بِالْيَمِينِ * فَأَقْبَلُوا إِلَيْهِ يَزْفُونَ * قَالَ أَتَعْبُدُونَ مَا تَنْحِتُونَ * وَاللَّهِ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ * قَالُوا ابْنُوا لَهُ بُنْيَانًا فَأَلْفُوهُ فِي الْجَحِيمِ | فَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَسْفَلِينَ

سوره انبياء و سرد و سالم شدن آتش

سرد و سالم شدن آتش بر ابراهيم سوره انبيا در داستان ابراهيم درنگي طولاني مي كند. داستان با گفت و گوي ابراهيم با پدر و قومش آغاز مي شود و در پايان داستان آمده است كه چگونه خداوند متعال او را از سوختن در آتشي كه قومش وي را به مجازات شكستن بت ها در افكنده بودند، نجات بخشيد:

وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ * فَجَعَلَهُمْ جُدَادًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ * قَالُوا مَنْ فَعَلَ هَذَا بِالْهَيْتِنَا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ * قَالُوا فَأْتُوا بِهِ عَلَى أَعْيُنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ * قَالُوا سَمِعْنَا فَتَنَّا يَدْرُكُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ ﴿٦٠﴾ * قَالُوا أَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِالْهَيْتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ * قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِفُونَ فَرَجَعُوا إِلَى أَنْفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ * ثُمَّ نَكِسُوا عَلَى رُءُوسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا هَؤُلَاءِ يَنْطِفُونَ * قَالَ أَفَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ * أَفِ لَكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ *

فرمان بر سوزاندن

قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ

قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَى إِبْرَاهِيمَ * وَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ (انبياء: 51-70)

گفتند: او را بسوزانيد و خدايان خود را ياري كنيد، اگر كاري از شما ساخته است. (٦٨) (سرانجام او را به دريائي آتش افكندند ولي ما) گفتيم: اي آتش سرد و سالم بر ابراهيم باش. (٦٩) آنها ميخواستند ابراهيم را با اين نقشه نابود كنند، ولي ما آنها را زيانكارترين مردم قرار داديم. (٧٠)

ميهمانان ابراهيم در سوره حجر

وَتَبَيَّنُّهُمْ عَنْ صَيْفِ إِبْرَاهِيمَ * إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ إِنَّا مِنْكُمْ وَجَلُونَ * قَالُوا لَا تَوْجَلْ إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ * قَالَ أَبَشْرْتُمُونِي عَلَى أَنْ مَسَّنِيَ الْكِبَرُ فِيمِ تَبَشِيرُونَ * قَالُوا لَا تَوْجَلْ إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ * قَالُوا بَشْرْنَاكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْفَاطِنِينَ * قَالَ وَمَنْ يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ

و به آنها (بندگانم) از ميهمانهاي ابراهيم خبر ده. (٥١) هنگامي كه بر او وارد شدند و سلام گفتند (ابراهيم) گفت ما از شما بيمناكيم! (٥٢) گفتند: نترس ما تو را به پسري دانا بشارت مي دهيم. (٥٣) گفت آيا به من بشارت مي دهيد با اينكه پير شده ام ؟ به چه چيز بشارت مي دهيد؟ (٥٤) گفتند: تو را به حق بشارت داديم، از مايوسان مباش! (٥٥) گفت چه كسي جز گمراهان از رحمت پروردگارش مايوس مي شود.

در سوره صافات

ابراهيم و فرمان به ذبح فرزندسوره صافات به پيرفتي جديد از داستان ابراهيم اشاره مي كند كه قبل از اين ذكري از آن به ميان نيامده و آن فرمان خداوند به ابراهيم مبنی بر قربانی كردن فرزند است

وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَى رَبِّي سَيَهْدِينِ * رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ * فَبَشِّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ * فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا آبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ * فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ * وَنَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ * قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ * إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ * وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ * وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ * سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ * كَذَلِكَ نَجْزِي

الْمُحْسِنِينَ * إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ * وَبَشَرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ * وَبَارَكْنَا عَلَيْهِ وَعَلَى إِسْحَاقَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِمَا مُحْسِنٌ وَظَالِمٌ لِنَفْسِهِ مُبِينٌ *

و گفت: من به سوي پروردگارم می‌روم او مرا هدایت خواهد کرد. (۹۹) پروردگارا! به من از (فرزندان) صالح ببخش. (۱۰۰) ما او (ابراهیم) را به نوجوانی بردبار و پر استقامت بشارت دادیم. (۱۰۱) هنگامی که با او به مقام سعی و کوشش رسید گفت: فرزندم من در خواب دیدم که باید تو را ذبح کنم! بنگر نظر تو چیست؟ گفت: پدرم هر چه دستور داری اجرا کن، به خواست خدا مرا از صابران خواهی یافت! (۱۰۲) هنگامی که هر دو تسلیم و آماده شدند و ابراهیم جبین او را بر خاک نهاد ... (۱۰۳) او را ندا دادیم که ای ابراهیم! (۱۰۴) آنچه را در خواب ماموریت یافتی انجام دادی، ما اینگونه نیکوکاران را جزا می‌دهیم. (۱۰۵) این مسلمان مهم و آشکاری است. (۱۰۶) ما ذبح عظیمی را فدای او کردیم. (۱۰۷) و نام نیک او را در امتهای بعد باقی گذاریم. (۱۰۸) سلام بر ابراهیم باد! (۱۰۹) اینگونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم. (۱۱۰) او (ابراهیم) از بندگان با ایمان ما است. (۱۱۱) ما او را به اسحاق، پیامبری صالح، بشارت دادیم. (۱۱۲) ما به او و اسحاق برکت دادیم، و از دودمان آنها افرادی نیکوکار به وجود آمدند و افرادی که آشکارا به خود ستم کردند. (۱۱۳)

عنصر غافلگیری

آن‌ها از خجالت سر فرو افکندند ثُمَّ نُكِسُوا عَلَى رُءُوسِهِمْ وَ كَفَتُوا؛ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا هَؤُلَاءِ يَنْطِفُونَ «ای ابراهیم، تو خوب می‌دانستی که اینان سخن نمی‌گویند.»
با این گفته، آنان به رسوایی خدایان خود و به این که آنها توان سخن گفتن ندارند، اعتراف کردند.
در این جاست که خواننده چنین «توقع» دارد که مخالفان از حکم و تصمیم خود در مورد محکوم شدن و مجازات کردن ابراهیم «علیه السلام» بر خواهند گشت.

اما خواننده ناگاه با یک وضعیت «غافلگیرانه یعنی «مجازات» رو به رو می‌گردد.
مجازات‌ای که هرگز در گمان وی نمی‌گنجیده است، یعنی سوزاندن، * قَالُوا حَرِّقُوهُ
اینک در مراحل بعدی داستان با نوع سوم از «غافلگیری» مواجه می‌شویم:
که هرگز در گمان کسی نبوده است؛ قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ

ابراهیم در سوره عنکبوت

در این سوره و آمیختگی اش با داستان لوط است.

سوره عنکبوت با مقدمه ای کوتاه آغاز می‌شود که بستری را که سوره در آن جریان می‌یابد مشخص می‌کند.

الم * أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يَبْرُكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ * وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ (الم: 1-3)

آیا مردم گمان کردند به حال خود رها می‌شوند و آزمایش نخواهند شد؟! (۲) ما کسانی را که پیش از آنان بودند آزمودیم (و اینها را نیز امتحان می‌کنیم) باید علم خدا در مورد کسانی که راست می‌گویند و کسانی که دروغ می‌گویند تحقق یابد. (۳)

در واقع این آیات دورنمایی از درون مایه داستان‌ها را ترسیم می‌کند که چگونه انبیا و امت آنها در آزمون و امتحان قرار گرفتند: سوره از نوح آغاز می‌کند و به داستان ابراهیم و لوط می‌رسد
فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ
(عنکبوت: 24)

اما جواب قوم او (ابراهیم) چیزی جز این نبود که گفتند، او را به قتل برسانید یا بسوزانید، ولی خداوند او را از آتش رهایی بخشید، در این ماجرا نشانه‌هایی است برای کسانی که ایمان می‌آورند.

داستان اصحاب کهف؛ قصه ای رومی و در تحت سلطه و سیطره رومیان

شروع داستان با یک پرسش اُم حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيعِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا (۹)

و سپس مقدمه فشرده و مجمل که آیات ۱۰ تا ۱۲ را در بر می گیرد.

در آیه اول :

1. از پناه بردن آن جوانان مهاجر سخن به میان آورده است

2. اینکه دست به دعا برداشتند و زمینه سازی راه رشد و هدایت را طلب کردند:

*إِذْ أَوْى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَ هَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا (۱۰)

در آیه دوم به خواب رفتن آنان را در سالیان متمادی بیان نموده است :

*فَضْرَبْنَا عَلَى آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا (۱۱)

و در سومین آیه به دیدار شدن و اختلافشان در مقدار زمانی که خوابیدند اشاره شده است :

*ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ لِنَعْلَمَ أَيِّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصَى لِمَا لَبِثُوا أَمَدًا (۱۲)

و بعد از این مقدمه ، که نسبت به دیگر مقدمات مفصل تر است تا مخاطب و خواننده بیشتر در جریان وضعیت کلی داستان قرار گیرد، طی سه پرده داستان را به نمایش در آورد و از اصل ماجرا پرده بر می دارد.

ساختار داستان

داستان از نظر ساختار از **وسط حادثه** شروع شده و سپس به آغاز برگشته و آنگاه تسلسل زمانی خود ادامه داده است ، یعنی داستان از آنجا آغاز شده است که جوانمردان به غار پناه بردند و در واقع ورود خواننده به داستان توأم با وارد شدن جوانمردان به داخل غار است .
إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ.....

علت شروع از وسط داستان

می بینیم که مقدمه و یا پیش درآمد سوره کهف پیرامون زینت زندگی دنیا و ضرورت به دور افکندن آن دور می زند. بنابراین آنچه کنار گذاشتن این حیات و زینت آن را به نحوی اکمل عینیت می بخشد، گریختن از زندگی و پناه بردن به غاری است که از زندگی و زینت آن جدا باشد.)

پرده اول

نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ ءَامَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنَاهُمْ هُدًى (۱۳)

وَ رَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَنْ نَدْعُوا مِنْ دُونِهِ

إِلَهًا لَّفَدَّا قُلْنَا إِذًا شَطَطًا (۱۴)

هُؤُلَاءِ قَوْمُنَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ ءَالِهَةً لَّوْ لَا يَأْتُونَ عَلَيْهِم بِسُلْطَنٍ بَيْنَ يَمَيْنَتَيْهِمْ لَإِظْلَمُوا مِنْ

أَفْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا (۱۵)

وَ إِذِ اعْتَزَلْتُمُوهُمْ وَ مَا يَعْبُدُونَ اِلَّا اللّٰهَ فَاُوْا اِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِّن رَّحْمَتِهِ وَ
يُهَيِّئْ لَكُمْ مِّنْ اَمْرِكُمْ مِّرْفَقًا (١٦)

پرده دوم

وَ تَرَى الشَّمْسَ اِذَا طَلَعَتْ تَزْوُرُ عَن كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَ اِذَا غَرَبَتْ تَقْرِضُهُمْ ذَاتَ
الشَّمَالِ وَ هُمْ فِي فَجْوَةٍ مِّنْهُ ذٰلِكَ مِنْ اٰيٰتِ اللّٰهِ مَن يَهْدِ اللّٰهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَ مَن يُضِلِلْ فَلَن
تَجِدَ لَهُ وَاٰيًا مُّرْشِدًا (١٧)

وَ تَحْسَبُهُمْ اَيْقَاطًا وَ هُمْ رُقُودٌ وَ نَقَّلْبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَ ذَاتَ الشَّمَالِ وَ كَلْبُهُمْ بَسِطٌ
ذِرَاعِيهِ بِالْوَصِيدِ لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا وَ لَمَلَّنتَ مِنْهُمْ رُغْبًا (١٨)

پرده سوم

وَ كَذٰلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِبَيْتَسَاءَلُوْا بَيْنَهُمْ قَالِ قَائِلٌ مِّنْهُمْ كَمْ لَبِئْتُمْ قَالُوْا لَبِئْنَا يَوْمًا اَوْ بَعْضَ يَوْمٍ
قَالُوْا رَبُّكُمْ اَعْلَمُ بِمَا لَبِئْتُمْ فَابْعَثُوْا اَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هٰذِهِ اِلَى الْمَدِيْنَةِ فَلْيَنْظُرْ اَيُّهَا اَرْكَى
طَعَامًا فَلْيَاْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِّنْهُ وَ لِيَتَلَطَّفَ وَ لَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ اَحَدًا (١٩)

اِنَّهُمْ اِن يَظْهَرُوْا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوْكُمْ اَوْ يُعِيْدُوْكُمْ فِيْ مَلَاتِهِمْ وَ لَن تُفْلِحُوْا اِذَا اَبَدًا (٢٠)

پرده چهارم

وَ كَذَلِكَ أَعْتَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ أَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا إِذْ يَتَنَزَّعُونَ
بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِم بُنْيَانًا رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ
لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَّسْجِدًا (٢١)

سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَّابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَ يَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ وَ يَقُولُونَ
سَبْعَةٌ وَ ثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ بِعِدَّتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً
ظَهْرًا وَ لَا تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا (٢٢)

آرایه التفات در وسط داستان

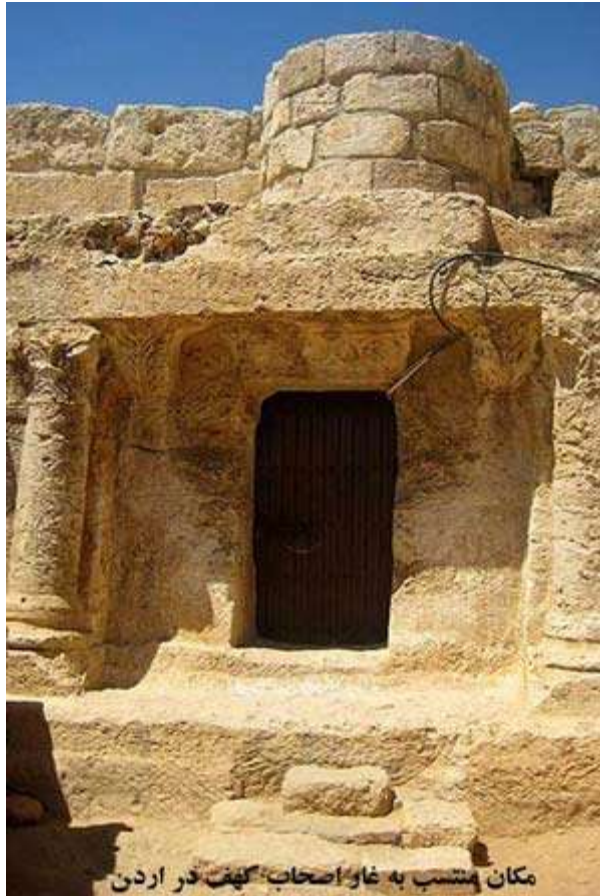
در آیات ٢٣ و ٢٤ پیامبر اسلام(ص) و هر خواننده و شنونده ای را در وسط
داستان مخاطب قرار می دهد و دوباره بر سر قصه می شود.

وَ لَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَٰلِكَ غَدًا ﴿٢٣﴾
إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَ اذْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ وَقُلْ عَسَىٰ أَنْ يَهْدِيَنِّي رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هَٰذَا
رَشْدًا ﴿٢٤﴾

مگر آنکه خدا بخواهد و چون فراموش کردی پروردگارت را یاد کن و بگو امید
که پروردگارم مرا به راهی که نزدیکتر از این به صواب است هدایت کند (٢٤)

وَ لَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَ اِزْدَادُوا تِسْعًا (٢٥)

قُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا لَهُ غَيْبُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ أَبْصِرْ بِهِ وَ أَسْمِعْ مَا لَهُمْ مِّنْ دُونِهِ
مِنَ وَّلِيِّ وَ لَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا (٢٦)



مکان منتسب به غار اصحاب کهف در اردن

در دوران فرمانروایی یونانی-ها رومی‌ها این شهر «فیلادلفیا» □

قصه قوم ثمود

قصه حضرت صالح (ع) از نمونه های پربسامد است که در این سوره ها آمده است:

در سوره اعراف

در این سوره داستان ثمود با تفصیلی بیشتری آمده است
وَإِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابُ أَلِيمٍ * وَادْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ وَبَوَّأَكُمْ فِي الْأَرْضِ تَتَّخِذُونَ مِنْ سُهُولِهَا قُصُورًا وَتَنْجِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا فَادْكُرُوا آيَةَ اللَّهِ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ * قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتُضِعُوا لِمَنْ أَمَنَ مِنْهُمْ أَنْتَعْلَمُونَ أَنْ صَالِحًا مُرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ * قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي آمَنْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ * فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَقَالُوا يَا صَالِحُ انْتَبِهْ بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ * أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ * فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولَ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ (اعراف: 73-79)

طرح چند درخواست صالح (ع) از مردم

-دعوت به خداپرستی.

وَإِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ

-رها کردن شتر به حال خود و گزندی به او نرساندن.

فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابُ أَلِيمٍ

- بر شماردن نعمت هایی خداوند بر آنان

وَأَذْكُرُوا إِذْ جَعَلْنَا خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ وَبَوَّأْنَا فِي الْأَرْضِ النَّخْلَ مِنْ سُھُولِهَا
قُصُورًا وَتَنْحِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا فَاذْكُرُوا آيَةَ اللَّهِ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ

-مجادله ای بین مستضعفان و مستکبران آن قوم بر سر آیین پیامبرشان

قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتَضَعُوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ
صَالِحًا مُرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ * قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي
آمَنْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ

- سرانجام پی کردن ناقه را پی و درخواست عذاب نمودن.

فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَقَالُوا يَا صَالِحُ ائْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ
الْمُرْسَلِينَ

- فرا گرفتن زلزله ای سخت

أَخَذْتَهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ

- روی برگرداندن پیامبرشان، از آنان.

فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولًا مِنْ رَبِّكُمْ وَإِنِّي لَأَكِيدُ فَتَنِيكُمْ فَانصُرُونِي أَنْ
يَنْصُرَ لَكُمْ وَيَنْصُرَ لَكُمْ أَنْ يَكُونَ لَكُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

درسورة نمل

این سوره نیز روایت مفصلی از داستان صالح پیغمبر و قوم ثمود را در خود جای
داده است.

این نکته جدید بیان شیوه ای است که ثمود برای رهایی از صالح پیش گرفتند.
خداوند می فرماید:

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ فَإِذَا هُمْ فَرِيقَانِ يَخْتَصِمُونَ * قَالَ يَا قَوْمِ لِمَ تَسْتَعْجِلُونَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ لَوْلَا تَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ * قَالُوا اطَّيَّرْنَا بِكَ وَبِمَنْ مَعَكَ قَالَ طَائِرُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُونَ * وَكَانَ فِي الْمَدِينَةِ تِسْعَةُ رَهْطٍ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ * قَالُوا تَقَاسَمُوا بِاللَّهِ لَنُبَيِّتَنَّهُ وَأَهْلَهُ ثُمَّ لَنَقُولَنَّ لِوَلِيِّهِ مَا شَهِدْنَا مَهْلِكَ أَهْلِهِ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ * وَمَكَرُوا مَكْرًا وَمَكَرْنَا مَكْرًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ * فَاَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ مَكْرِهِمْ أَنَا دَمَرْنَاهُمْ وَقَوْمَهُمْ أَجْمَعِينَ * فَتِلْكَ بُيُوتُهُمْ خَاوِيَةٌ بِمَا ظَلَمُوا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ * وَأَنْجَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ (نمل: 45-53)

در سوره نمل داستان قوم ثمود این تفاوت را با داستان های دیگر دارد:

-قوم ثمود دو دسته **مومن و کافر** تقسیم می شوند.

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ فَإِذَا هُمْ فَرِيقَانِ يَخْتَصِمُونَ

-دعوت صالح(ع) آنان را **به توبه و آمرزش**.

قَالَ يَا قَوْمِ لِمَ تَسْتَعْجِلُونَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ لَوْلَا تَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

-قوم ثمود، صالح پیامبر(ع) و طرفدارانش، **شوم و مایه بدبختی** دانستند.

قَالُوا اطَّيَّرْنَا بِكَ وَبِمَنْ مَعَكَ قَالَ طَائِرُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُونَ

-در سرزمین مردم ثمود **نه گروهک عامل فساد و فتنه** بودند.

وَكَانَ فِي الْمَدِينَةِ تِسْعَةُ رَهْطٍ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ * قَالُوا تَقَاسَمُوا بِاللَّهِ لَنُبَيِّتَنَّهُ وَأَهْلَهُ ثُمَّ لَنَقُولَنَّ لِوَلِيِّهِ مَا شَهِدْنَا مَهْلِكَ أَهْلِهِ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ * وَمَكَرُوا مَكْرًا وَمَكَرْنَا مَكْرًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ

- این گروه های نه گانه **نقشه ای برای هلاکت صالح پیامبر(ع) و خانواده اش** کشیدند.

قَالُوا تَفَاسَمُوا بِاللَّهِ لَنُبَيِّنَنَّهٗ وَأَهْلَهُ ثُمَّ لَنَقُولَنَّ لِوَلِيِّهِ مَا شَهِدْنَا مَهْلِكَ أَهْلِهِ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ *

- نقشه اشان **عملی** نشد

وَمَكَّرُوا مَكْرًا وَمَكَّرْنَا مَكْرًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ

-در پایان به سرانجام آن قوم و هلاکتشان و **نجات قوم مومن** اشاره می کند.

فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ مَكْرِهِمْ أَنَا دَمَّرْنَاهُمْ وَقَوْمَهُمْ أَجْمَعِينَ * فَتِلْكَ بُيُوتُهُمْ خَاوِيَةً بِمَا ظَلَمُوا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ * وَأَنْجَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ

از ویژگی های داستان قوم ثمود در این سوره این است که :

1-در هیچ داستانی از داستان های قرآن تکرار واژه «**مکر**» و مشتقات آن به جز در این داستان دیده نمی شود « وَمَكَّرُوا مَكْرًا وَمَكَّرْنَا مَكْرًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ »

2-در هیچ یک از داستان های قرآن عبارت « **فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ مَكْرِهِمْ** » نیامده است.

3- عبارت « **فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ...** » در اغلب داستان های قرآن در **پایان** داستان آمده، در حالی که در این جا **در وسط** داستان آمده است.

چنان چه می بینیم، در این سوره داستان حول محور «**ناقه**» می چرخد.

1-ارسال ناقه

2- ناقه معجزه الهی

3-ستم به ناقه و هلاکت آن

4- معجزه برای اتمام حجت

در سوره شمس

و در سوره شمس، از آیه 11 تا پایان سوره ؛یعنی آیه 15 به داستان قوم ثمود پرداخته است .

نکته قابل تأمل این است که نامی از پیامبرشان برده نشده و به «رسول الله» بسنده شده است :

كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا * إِذِ انبَعَثَ أَشْقَاهَا * فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا * فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذُنُوبِهِمْ فَسَوَّاهَا * وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا (شمس : 11 - 15)

در سوره ذاریات

در سوره ذاریات داستان قوم ثمود در سه آیه در قالبی بسیار فشرده و کوتاه بیان شده است.

داستان از آن جایی روایت شده است که ناقة را پی کرده اند
وَفِي ثَمُودَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ تَمَتَّعُوا حَتَّىٰ حِينٍ * فَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ وَهُمْ يَنْظُرُونَ * فَمَا اسْتَطَاعُوا مِنْ قِيَامٍ وَمَا كَانُوا مُنْتَصِرِينَ (ذاریات: 43-45).

در سوره اسرا

در سوره اسرا آیه 59 فقط در حد نیم آیه به داستان 15 کلمه ای ناقة صالح(ع) اشاره شده است:وَأَتَيْنَا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِهَا وَمَا نُرْسِلُ بِالآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفًا

« ما به قوم ثمود ناقة دادیم (معجزاتی) که روشنگر بود، اما آنها بر آن ستم کردند ما معجزات را فقط برای تخويف (و اتمام حجت) می فرستیم». (اسراء: 59)

قصه قوم شعيب

قصه قوم شعيب يا اصحاب ايكة يا اصحاب مدين در 5 سوره آمده است:

در سوره های ق:13، ص:14 فقط نامی از آن قوم آن هم با نام « **أَصْحَابِ أَيْكَةَ** » برده شده

سورة اعراف

این داستان را به طور مفصل و گسترده در سوره اعراف آمده است.
ماجرای شعيب پيغمبر و قومش؛ یعنی ساکنان مدين، برای اولین بار در این سوره (اعراف:93-85) یاد شده است.

وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ

رَبِّكُمْ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ

إِصْلَاحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ * وَلَا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوعِدُونَ وَتَصُدُّونَ

عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِهِ وَتَبْغُونَهَا عِوَجًا وَاذْكُرُوا إِذْ كُنْتُمْ قَلِيلًا فَكَثَرْتُمْ وَاَنْظُرُوا كَيْفَ

كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ * وَإِنْ كَانَ طَائِفَةٌ مِنْكُمْ آمَنُوا بِالَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ وَطَائِفَةٌ لَمْ يُؤْمِنُوا

فَاصْبِرُوا حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ * قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ

قَوْمِهِ لُنْخَرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا قَالَ أَوَلَوْ

كُنَّا كَارِهِينَ * قَدْ افْتَرَيْنَا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا إِنْ عُدْنَا فِي مِلَّتِكُمْ بَعْدَ إِذْ نَجَّانَا اللَّهُ مِنْهَا وَمَا

يَكُونُ لَنَا أَنْ نَعُودَ فِيهَا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّنَا وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا

رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ * وَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ

قَوْمِهِ لَئِنْ أَتَبَعْتُمْ شُعَيْبًا إِنَّكُمْ إِذَا لَخَاسِرُونَ * فَأَخَذْتَهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاطِمِينَ * الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَأَن لَّمْ يَعْنُوا فِيهَا الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَانُوا هُمُ الْخَاسِرِينَ * فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولَاتِ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ فَكَيْفَ آسَىٰ عَلَىٰ قَوْمٍ كَافِرِينَ (اعراف: 93-85)

ساکنان مدین همانند قریش پیامبرشان را تکذیب می کردند و مردمان را از گرویدن به او باز می داشتند. قوم شعیب نیز او را به اخراج از سرزمین خود تهدید کردند. داستان با این نصایح شروع می شود:

1- دعوت به پرستش خدا
وَأَلِي مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ

2- پرهیز از کم فروشی
فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ

3- دوری از فساد در زمین

وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

4- عدم تهدید مومنین و بازداشتن آنان از راه خدا

وَلَا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوعِدُونَ وَتَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِهِ وَتَبْغُونَهَا عِوَجًا
و بر سر هر راه ننشینید که (مردم با ایمان را) تهدید کنید و مومنان را از راه خدا باز دارید و (با القای شبهات) آنرا کج و معوج نشان دهید

5- به یاد داشتن نعمت های خداوند

وَأَذْكُرُوا إِذْ كُنْتُمْ قَلِيلًا فَكَثَرَكُمُ

6- عبرت از سرانجام فساد بر انگیزان

وَأَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ

7- صبر تا داوری خداوند

وَإِنْ كَانَ طَائِفَةٌ مِنْكُمْ آمَنُوا بِالَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ وَطَائِفَةٌ لَمْ يُؤْمِنُوا فَاصْبِرُوا حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ

گفت و گو بزرگان و اشراف آن قوم با مومنین این است:

1- تهدید به اخراج و تبعید شعیب(ع) و مومنین و پاسخ مومنین به این تهدید

قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا قَالَ أَوَلَوْ كُنَّا كَارِهِينَ

پاسخ مومنین

قَدْ افْتَرَيْنَا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا إِنْ عُدْنَا فِي مِلَّتِكُمْ بَعْدَ إِذْ نَجَّانَا اللَّهُ مِنْهَا وَمَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَعُودَ فِيهَا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّنَا وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ

اگر ما به آئین شما بازگردیم، بعد از آنکه خدا ما را از آن نجات بخشیده، به خدا دروغ بسته ایم، و شایسته نیست که ما به آن بازگردیم مگر اینکه خدائی که پروردگار ماست بخواهد، علم پروردگار ما به همه چیز احاطه دارد، تنها بر خدا

توکل کرده ایم، پروردگارا میان ما و قوم ما به حق داوری کن که تو بهترین داورانی.

2- پاسخ مجدد اشراف و بزرگان آن قوم به مومنین مبنی بر پیامبر پیروی از شعیب(ع)

وَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَئِنِ اتَّبَعْتُمْ شُعَيْبًا إِنَّكُمْ إِذَا لَخَاسِرُونَ
اشراف زورمندی که از قوم او کافر شده بودند گفتند: اگر از شعیب پیروی کنید زیان خواهید کرد.

-داستان با آیات عذاب به پایان می رسد.

فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ *

سپس زمین لرزه آنها را فرو گرفت و صبحگاهان به صورت اجساد بیجان در خانه هاشان مانده بودند.

الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَأَن لَّمْ يَعْنُوا فِيهَا الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَانُوا هُمُ الْخَاسِرِينَ

آنها که شعیب را تکذیب کردند (آنچنان نابود شدند که) گویا هرگز در آن (خانه ها) سکنی نداشتند، آنها که شعیب را تکذیب کردند آنها زیانکار بودند.

* فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولَاتِ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ فَكَيْفَ آسَىٰ عَلَىٰ قَوْمٍ كَافِرِينَ *

سپس از آنها روی برتافت و گفت من رسالات پروردگارم را به شما ابلاغ کردم و خیرخواهی نمودم، با این حال چگونه بر حال قوم بی ایمان تاسف بخورم؟! (۹۳)

مدین (اصحاب ایکه) در سوره شعراء

در این سوره (شعراء 191-176)، داستان اصحاب ایکه با اشاره به تکذیب پیامبرشان آغاز می شود و پیامبر شعیب (ع) به نصیحت آنان پرداخت:

1- تقوا داشتن

2- کم فروشی نکردن

3- دقیق وزن کردن

4- دوری از فساد در زمین

5- دعوت به تقوا پیشگی

اما پاسخ آنان به شعیب(ع) :

1- دیوانه خواندن شعیب : قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ

2- دروغ گو بودن وی: وَمَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا وَإِنْ نَظُنُّكَ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ

3- درخواست عذاب از آن جناب برای خود :

فَأَسْقِطْ عَلَيْنَا كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ * قَالَ رَبِّي أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ

سر انجام داستان با آیات عذاب به پایان می رسد

در سوره هود

در این داستان شعیب (ع) در وسط داستان اشاره ای به سرنوشت قوم نوح، قوم صالح، و قوم لوط می کند.

-پاسخ آن قوم و گفت گوی شعیب (ع) با آنان در این جا متفاوت از داستان های قبلی است.

قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصَلَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرُكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ

گفتند: ای شعیب آیا نماز تو به تو دستور می دهد که آنچه را پدران ما می پرستیده اند رها کنیم یا در اموال خود به میل خود تصرف نکنیم راستی که تو بردبار فرزانه ای

قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَرَزَقَنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَمْلِكُمْ إِلَىٰ مَا أَنهَأَكُم عَنْهُ إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ

گفت: ای قوم من بیندیشید اگر از جانب پروردگارم دلیل روشنی داشته باشم و او از سوی خود روزی نیکویی به من داده باشد [آیا باز هم از پرستش او دست بردارم] من نمی خواهم در آنچه شما را از آن باز می دارم با شما مخالفت کنم [و خود مرتکب آن شوم] من قصدی جز اصلاح [جامعه] تا آنجا که بتوانم ندارم و توفیق من جز به [یاری] خدا نیست بر او توکل کرده ام و به سوی او باز می گردم

(۸۸)

پاسخ آن قوم و گفت گوی شعیب (ع) به آنان

وَيَا قَوْمِ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شِقَاقِي أَنْ يُصِيبَكُمْ مِثْلُ مَا أَصَابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ أَوْ قَوْمَ صَالِحٍ وَمَا قَوْمُ لُوطٍ مِنْكُمْ بِبَعِيدٍ *
وَاسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ *

و اي قوم من دشمني و مخالفت با من سبب نشود که شما به همان سرنوشتي که قوم نوح يا قوم هود يا قوم صالح گرفتار شدند گرفتار شويد، و قوم لوط از شما چندان دور نيست. (۸۹)
از پروردگار خود آمرزش بطلبيد و به سوي او باز گرديد که پروردگارم مهربان و دوستدار (بندگان توبه کار) است. (۹۰)

- آن قوم، شعيب(ع) **تهديد به سنگسار** نمودند.

قَالُوا يَا شُعَيْبُ مَا نَفَقَهُ كَثِيرًا مِمَّا تَقُولُ وَإِنَّا لَنَرَاكَ فِينَا ضَعِيفًا وَلَوْلَا رَهْطُكَ
لَرَجَمْنَاكَ وَ مَا أَنْتَ عَلَيْنَا بِعَزِيزٍ

گفتند: اي شعيب! بسياري از آنچه را مي گويي ما نمي فهميم، و ما تو را در ميان خود ضعيف مي يابيم، و اگر بخاطر احترام قبيله کوچکت نبود تو را **سنگسار** مي کرديم و تو در برابر ما قدرتي نداري.

قَالَ يَا قَوْمِ أَرَهْطِي أَعَزُّ عَلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَاتَّخَذْتُمُوهُ وَرَاءَكُمْ ظَهْرِيَا إِنَّ رَبِّي بِمَا
تَعْمَلُونَ مُحِيطٌ

گفت: اي قوم! آيا قبيله کوچک من نزد شما از خداوند، عزيزتر است در حالي که (فرمان) او را پشت سر انداخته ايد؟ پروردگارم با آنچه انجام مي دهيد احاطه دارد (و آگاه است).

* وَيَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ سَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَمَنْ هُوَ كَاذِبٌ وَارْتَقِبُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ

اي قوم! **هر کاري از دستتان ساخته است انجام دهيد** من هم کار خود را خواهم کرد!، و به زودي خواهيد دانست چه کسي عذاب خوار کننده به سراغ او مي آيد و چه کسي دروغگو است، شما انتظار بکشيد من هم در انتظارم.

در سورة **حجر و عنكبوت** داستان در دو آیه به صورت خلاصه و فشرده آمده است

- داستان های عذاب

باید از داستان قوم نوح، هود، صالح، لوط و شعیب با عنوان «**داستان های عذاب**» یاد کرد.

در این داستان ها سه مرحله مشهود است:

- 1-مرحله آغازین یا «مقدمه چینی» یا «مرحله پایداری»
- 2-مرحله میانه یا مرحله کشمکش یا روبه رویی بین شخصیت ها
- 3-مرحله پایانی یا مرحله وضعیت پایداری یا گره گشایی

گره گشایی	کشمکش یا رویا رویی	مقدمه چینی یا مرحله پایداری
آمدن زمین لرزه ای و مدفون شدن اهالی مدین در خانه هایشان	نا فرمانی بزرگان شهر مدین از شعیب و تکذیب وی	دعوت شعیب(ع) اهل مدین را به ایمان و پرهیز از کم فروشی

داستان قوم عاد

سوره فجر

داستان آن قوم در این سوره ،

1- با طنین و آهنگی خاص و با طرح یک سوال با قافیه بندی که حروف پایانی آن « اد » روایت شده است. گویی واژه « عاد » را در ذهن خواننده و شنونده طنین افکن می کند.

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ * إِرْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ * الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ
(فجر:6-8)

-از سبک های آغازگری قصه ها در قرآن باید به استفاده از ترکیب «أَلَمْ تَرَ...» توجه نمود.

قرآن با **دو توصیف کوتاه و فشرده** از روایت داستان آن قوم در می گذرد:

1-دارای کاخ های بلند و با عظمت بودند.

-نمونه آن در شهرها و سرزمین های دیگر ساخته نشده بود:

سوره قمر

1-در سوره قمر با تشبیهی بسیار زیبا آن مردم را در هنگام عذاب به **تنه های نخل** **ریشه کن شده** ترسیم می کند .

2-طنین و آهنگ آیات به گونه ای است که خواننده را با خود **به فضای عذاب در آن روز نحس و شوم** می برد:

كَذَّبَتْ عَادٌ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذْرٍ * إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُسْتَمِرٍّ * تَنْزِعُ النَّاسَ كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ مُنْقَعِرٍ * فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذْرٍ (قمر: 18-21)

سورة اعراف

روایت داستان قوم عاد در **سورة اعراف (65-72)** با روایت همین داستان در سورة های مرحله اول تنها در سه نکته تفاوت دارد.

1- نام پیغمبر ایشان **هود** است که اولین بار در سورة اعراف و سپس در سورة هود و شعرا آمده است. **وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا... (اعراف: 65)**

2- اشراف کافر قوم او گفتند ما تو را در سفاقت (**نادانی و سبک مغزی**) می بینیم و ما مسلما تو را از **دروغگویان** می دانیم.

قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ وَ إِنَّا لَنَظُنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ (اعراف: 66)

3- اکتفا به ذکر گفت و گوی **هود پیغمبر با قومش** و سرانجام نجات مومنین و ریشه کن کردن تکذیب کنندگان

سورة شعرا

در سورة شعراء، داستان با جمله مقدمه گونه ای در قالب «**كَذَّبَتْ عَادُ الْمُرْسَلِينَ**» و به سرعت با «**إِذْ قَالَ لَهُمُ أَخُوهُمْ هُودٌ**» روایت داستان در زمان گذشته را شروع می کند.

داستان عاد و پیغمبرشان، هود، با **گفت و گویی** آغاز می شود که میان او و ایشان جریان داشته، از این گفت و گو در می یابیم:

1- آنان ساختمان های بلند و کاخ هایی مستحکم و برافراشته بنا کردند.

* **أَتَّبِعُونَ بِكُلِّ رِيحٍ آيَةً تَعْبَثُونَ (شعرا: ۱۲۸)**

آیا شما بر هر مکان مرتفعی نشانه ای از روی هوی و هوس می سازید.

* **وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ (شعرا: ۱۲۹)**

و قصرها و قلعه های زیبا و محکم بنا می کنید، آنچنانکه گوئی در دنیا جاودانه خواهید ماند.

2- مردمی لجباز و پند ناپذیر، قومی پر جمعیت، انسان هایی قدرتمند با جثه های بزرگ و تنومند و دارای سرزمینی آباد و حاصلخیز و پوشیده از باغ و بوستان بودند:

*وَإِذَا بَطَشْتُمْ بَطَشْتُمْ جَبَّارِينَ
*فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا
* وَاتَّقُوا الَّذِي أَمَدَّكُمْ بِمَا تَعْلَمُونَ
* أَمَدَّكُمْ بِأَنْعَامٍ وَبَنِينَ
* وَجَنَاتٍ وَعُيُونٍ

و هنگامی که کسی را مجازات می‌کنید همچون جباران کیفر می‌دهید. (۱۳۰) تقوی الهی پیشه کنید و مرا اطاعت نمائید. (131) از خدائی به پرهیزید که شما را به نعمتهائی که می‌دانید امداد کرده. (۱۳۲) شما را به چهارپایان و نیز پسران (لایق و برومند) امداد فرموده. (۱۳۳) هم چنین به باغها و چشمه ها (۱۳۴) عاد در سوره هود

***گفت و گوی** هود پیامبر با **شدت و تندى** بیشتری میان او و قومش در سوره ای که به نام همین پیغمبر نامیده شده، (هود 60-50)
*در این سوره هنوز از نوع عذاب الهی سخن به میان نیامده و فقط به عبارت «**عذاب غلیظ**» (عذابی سخت و دشوار) بسنده شده است: **وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا هُودًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَنَجَّيْنَاهُمْ مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ**

عاد در سوره فصلت

1- خداوند خطاب به پیامبر می فرماید: مشرکین اگر روی گردانند، وظیفه دارد ایشان را به صاعقه ای **مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَثَمُودَ** (فصلت: 13) انذار دهد.

2- سوره فصلت پس از این **مقدمه و براعت استهلال** ذهن خواننده و شنونده را آماده می کند، از صاعقه ای سخن می گوید باد شدید و توفانی هولناک را در پی داشته و عذابی خوار کننده برای قوم عاد بوده است:
فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ نَجَسَاتٍ ...
سرانجام تند بادی شدید و هول انگیز و سرد و سخت در روزهایی شوم و پر غبار بر آنها فرستادیم، ... (۱۶)

عاد در سوره احقاف

سوره احقاف احقاف (21-28)، به اختصار مجادله آنان را با پیغمبرشان، هود، به نمایش بگذارد اطلاعات بیشتری در سوره « احقاف» می دهد از جمله این که:

1- این قوم، مردمی بوده اند که در سرزمین احقاف(سرزمینی شن زار و ناهموار) زندگی می کردند و اذکُرْ أَخَا عَادٍ إِذْ أَنْذَرَ قَوْمَهُ بِالْأَحْقَافِ

2- در این سوره اقوام عاد آن چه از این باد دیدند، خیال کردند ابری است که برای باریدن به سویشان می آید، لذا به یکدیگر بشارت و مژده داده و می گفتند «**عَارِضٌ مُّمْطِرُنَا**»

فَلَمَّا رَأَوْهُ عَارِضًا مُّسْتَقْبِلَ أُوْدِيَّتِهِمْ قَالُوا هَذَا **عَارِضٌ مُّمْطِرُنَا** بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ (احقاف:24)

هنگامی که آن را به صورت ابر گسترده ای دیدند که به سوی دره ها و آبگیرهای آنان در حرکت است (خوشحال شدند) گفتند: این ابری است باران زا (ولی به آنها گفته شد) این همان چیزی است که برای آمدنش شتاب می کردید، تندبادی است (وحشتناک) که عذاب دردناکی در آن است. (۲۴)

قصه قوم عاد در سوره «ذاریات»

قصه قوم عاد در سوره « ذاریات» در حد **دو آیه** آمده است،

در این داستان **تندباد عذاب** را با دو ویژگی توصیف کرده و به تصویر کشیده است:

1-تندبادی **خشک و بی باران و نازا** توصیف کرده « وَفِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ »

2- این تند باد خوف انگیز بر هر چیزی می گذشت، آن را رها نمی کرد تا آن را به مانند **استخوان های پوشیده** کند « مَا تَذَرُ مِنْ شَيْءٍ أَنْتَ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلْتَهُ كَالرَّمِيمِ » (42)

عاد در سوره حاقه

در سوره الحاقه، داستان قوم عاد و ثمود با همان فعل « **كَذَّبَتْ** » شروع می شود منتهی با سبک شیوه ای متفاوت :

«كَذَّبَتْ ثَمُودُ وَعَادٌ بِالْقَارِعَةِ فَأَمَّا ثَمُودُ فَأَهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ وَأَمَّا عَادٌ فَأَهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ أُعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ» (حاقه : 4-7):

قوم ثمود و عاد عذاب کوبنده الهی را انکار کردند.

اما قوم «ثمود» با عذابی سرکش هلاک شدند .

و اما قوم «عاد» به وسیله تندبادی طغیانگر و سرد و پرصدا به هلاکت رسیدند.

(خداوند) این تندباد را **هفت شب و هشت روز** پی در پی و بنیان کن بر آنها مسلط ساخت

و (اگر آنجا بودی) **می دیدی** که آن قوم همچون تنه های پوسیده و تو خالی درختان نخل در میان این تندباد روی زمین افتاده و هلاک شده اند. (حاقه : 4-7)

صنعت التفات

در این آیه قرآن با استفاده از **صنعت التفات** رو به مخاطب می کند :

« فَهَلْ تَرَى لَهُمْ مِنْ بَاقِيهِ » (حاقه: 8)

اطلاعات جدیدتری در باره تند باد:

1- این تندباد، تندبادی **سرکش** (ریح صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ) بود

2- در سوره فصلت به **روزهای شوم** (ایام نحسات) و در این جا به **روزهای پیاپی** (ایام حُسُومًا) اشاره گردیده است.

3- در این سوره زمان مدت ، عذاب؛ **هفت شب و هشت روز** مشخص شده است.

4- در این سوره با تشبیه مردم عاد به **تنه های نخل میان تهی** در صحنه ای بسیار زیبا حالت آنان در هنگام عذاب را ترسیم و به تصویر کشیده است.

قصه قوم لوط در قرآن

داستان این قوم در 9 سوره قرآن آمده است:

سورة اعراف

در سورة اعراف ، داستان لوط پس از داستان صالح و قوم ثمود آمده است.

1-در سوره اعراف قرآن از ماجرای قوم لوط و اشاعه فحشا در بین آنان بیشتر پرده برداشته است که تا آن روزگار در بین هیچ قومی رواج نداشت.

***و لوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ**

و (به خاطر بیاورید) لوط را هنگامی که به قوم خود گفت آیا عمل شنیعی انجام می‌دهید که احدی از جهانیان پیش از شما انجام نداده است؟!

2-در آیه 81 صریحاً به این عمل زشت، در بین آنان اشاره گردیده است.

***إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ**

آیا شما از روی شهوت به سراغ مردان می‌روید، نه زنان ؟ شما جمعیت تجاوزکاری هستید!

3-تهدید لوط (ع) و اخراج خانواده وی از شهر و تمسخر آنان

وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ

ولی پاسخ قومش چیزی جز این نبود که گفتند: اینها را از شهر و آبادی خود بیرون کنید که اینها افراد متظاهری هستند!

4- در این سوره اشاره گردیده که همه خانواده لوط (ع) نجات یافتند به جز همسرش.

فَأَنجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ

چون کار به اینجا رسید) ما او و خاندانش را رهائی بخشیدیم جز همسرش که با بازماندگان (در شهر) بود.

5- در این سوره از عذاب با عبارت « **أمطرنا عليهم مطراً** » یاد شده است.

6- داستان با عبارت « **فانظر كيف كان عاقبة المجرمين** » به پایان رسیده است.

قرآن با مخاطب قرار دادن خواننده و شنونده در پایان قصه او را به تفکر وا می دارد.

این امر با استفاده از **اسلوب التفات** صورت می گیرد.

سوره شعرا

پی رفت های جدید داستان قوم لوط در این سوره عبارتند از:

-رها کردن همسران و تجاوز از مرزهای انسانیت.

وَتَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ مِنْ أَرْوَاحِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ ﴿١٦٦﴾

2- در مورد بارش باران توضیح بیشتری داده شده است.

وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنْذَرِينَ ﴿١٧٣﴾

لوط و میهمانان ابراهیم در سوره هود

داستان قوم لوط در این سوره، با داستان ابراهیم(ع) در آمیخته است.

داستان از آن جا آغاز می شود که فرستادگان (فرشتگان) نزد ابراهیم آمدند و مژده فرزند دادند.

*وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ

* فَلَمَّا رَأَى أَيْدِيَهُمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكِرَهُمْ وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَى قَوْمِ لُوطٍ

*وَأَمْرَانَهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْنَاَهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ

* قَالَتْ يَا وَيْلَتَى أَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَ هَذَا بَعْلِي شَيْخًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ

* قَالُوا أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحِمَتُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ

سپس به ابراهیم(ع) گفتند: که ما به سوی قوم لوط فرستاده شده ایم.

*فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الرَّوْعُ وَجَاءَتْهُ الْبُشْرَى يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ

ابراهیم (ع) از روی بردباری و دلسوزی برای دفع عذاب از آن مردم به گفت و گو و مجادله پرداخت.

*إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ

* يَا إِبْرَاهِيمُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا إِنَّهُ قَدْ جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَإِنَّهُمْ آتِيهِمْ عَذَابٌ غَيْرُ مَرْدُودٍ

اما این گفت و گو حاصلی در بر نداشت زیرا فرمان عذاب از جانب پروردگارش فرا رسیده بود

داستان پرده و پی رفت بعد را از آن جا آغاز می کند که فرستادگان نزد لوط(ع) آمدند و لوط(ع) با آمدنشان تنگدل و اندوهگین شد و گفت: روز سخت و دشواری در پیش داریم.

*** وَ لَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سَيِّئًا بِهِمْ وَ ضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَ قَالَ هَذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ**

قوم هوسباز بر در خانه او ریختند و میهمانان، را برای کامجویی درخواست نمودند و نصایح و پیشنهاد لوط (ع) تأثیری در خواسته آنان و اطرافشان از آن کار زشت نداشت

*** وَ جَاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ وَ مِنْ قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ قَالَ يَا قَوْمِ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ لَا تُخْزُونِ فِي ضَيْفِي أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ**

*** قَالُوا لَقَدْ عَلِمْتَمَا لَنَا فِي بَنَاتِكَ مِنْ حَقٍّ وَ إِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا تُرِيدُ**

و لوط(ع) به با تحسر و تأسف آنان گفت: ای کاش برای مبارزه به شما قدرت و نیرویی داشتیم یا به یاری گران نیرومندی پناه می بردم.

*** قَالَ لَوْ أَنِّي لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ آوِي إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ**

میهمانان(فرشتگان) وی را دلداری دادند،

گفتند: خود و خانواده اش به جز همسرت در نیمه های شب از این سرزمین بیرون بروید. زیرا صبح عذاب نزدیک است

*** قَالُوا يَا لُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَصِلُوا إِلَيْكَ فَأَسْرِبْ أَهْلَكَ بِقَطْعِ مِنَ اللَّيْلِ وَ لَا يَنْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ إِلَّا أَمْرًا تَكُ إِنَّهُ مُصِيبُهَا مَا أَصَابَهُمْ إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ**

و هنگام عذاب آن سرزمین زیر رو گردید و بارانی از سنگ گل هایی پی در پی و نشانه دار به آنان فرو ریخت.

*** فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا وَ أَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ مَنْضُودٍ**

* مُسَوِّمَةٌ عِنْدَ رَبِّكَ وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ (هود: 83-69)

ویژگی های داستان قوم لوط در این سوره:

- 1- داستان قوم لوط در این سوره با داستان بشارت حضرت ابراهیم(ع) در هم آمیخته است.
- 2- داستان در این جا به شیوه دیگری روایت شده است
- 3- پی رفت سوم داستان از آن جا آغاز می شود که فرستادگان به میهمانی لوط(ع) آمدند
- 4- همه پی رفت های بعدی تازه است که در داستان های قبل آن پی رفت های نیامده بود.
- 5- موضوع مجادله و گفت و گو و لوط(ع) و مردمش متفاوت از مجادله های قبلی است
- 6- در پی رفت پایانی در مورد عذاب بارش باران، باز توضیح بیشتری داده شده و به توصیف بیشتری از آن بارش عذب پرداخته است.
- 7- در این داستان دو زن نقش دارند و هر دو همسر پیامبران خدا؛
 1. همسر ابراهیم(ع) در نقش مثبت
 2. همسر لوط(ع) در نقش منفی
- 8- فرمان به حرکت در پاسی از شب از پی رفت های تازه این داستان است.

* * * * *

لوط و میهمانان ابراهیم در سوره حجر

داستان لوط در سوره حجر مفصل تر از دیگر سوره های قرآن است و 27 آیه را به خود اختصاص داده است و آیات 51-77 این سوره را در برگرفته است

1-داستان با فعل امر «وَنَبِّئُهُمَّ عَن ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ» آغاز می گردد که این رویکرد شنونده و خواننده تشویق و ترغیب به شنیدن و خواندن می نماید.

2-در این روایت، راوی با یک برش «وَنَبِّئُهُمَّ عَن ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ»، مخاطب خود را به درون متن و زمان روایت می برد.

3-داستان بشارت با تفصیل بیشتری آمده است و آن چه به این تفصیل افزوده است گفت و گو ابراهیم(ع) با فرستادگان است.

* قَالُوا لَا تَوْجَلْ إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ

* قَالَ أَبَشِّرْهُمُونِي عَلَىٰ أَنْ مَسَّنِيَ الْكِبَرُ فِيمَ تَبَشِّرُونَ

* قَالُوا لَا تَوْجَلْ إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ

* قَالُوا بَشِّرْنَاكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْقَانِطِينَ

* قَالَ وَمَنْ يَفْقَهُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ

-در پی رفت دوم؛ یعنی آمدن فرستادگان به نزد لوط(ع)گفت و گوین بین آن پیامبر خدا(ع) و فرشتگان در می گیرد که در پی رفت های قبلی نیامده بود .

7-به جای «جَاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ» عبارت «و جَاءَ أَهْلَ الْمَدِينَةِ يَسْتَبْشِرُونَ» آمده است

9-در میان داستان با بهره گیری از صنعت التفات پیامبر اسلام(ص) مورد مخاطب واقع شده است.

* لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴿٧٢﴾

به جان تو سوگند که آنان در مستی خود سرگردان بودند (٧٢)

10- زمان دقیق عذاب مشخص شده است (هنگام طلوع آفتاب)

* فَأَخَذْنَاهُمُ الصَّيْحَةَ مُشْرِقِينَ ﴿٧٣﴾

* فَجَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ ﴿٧٤﴾

-داستان با سه جمله معترضه به پایان رسیده است.

* إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ

* وَ إِنَّهَا لِسَبِيلٍ مُّقِيمٍ

* إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ» (حجر: 75-77)

لوط در سوره صافات

در سوره صافات ، داستان قوم لوط نیز در چند آیه خلاصه شده است.

داستان قوم لوط در سوره صافات همان داستان در سوره حجر است که در شش آیه خلاصه گردیده است.

در پایان داستان قرآن با بهره گیری از **صنعت التفات** ، خطاب به قریش می فرماید:

* وَإِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ

* وَ بِاللَّيْلِ أَفْلا تَعْقِلُونَ

و شما پیوسته صبحگاهان از کنار (ویرانه های شهرهای) آنها عبور می کنید (۱۳۷)

و شبانگاه، آیا نمی اندیشید. (۱۳۸)

سوره قمر

سوره ای که با **ضرباهنگ خاص** به داستان قوم لوط پرداخته سوره قمر است.

* داستان با تکذیب قوم لوط شروع می شود که پیامد آن توفانی **همراه با ریگ و سنگ** بود

* هلاکت آن قوم در **سحرگاه** به جز خاندان سپاس گزار و قدرشناس لوط (ع) بود.
* آنان در برابر انزار و هشدار پیامبرشان **مجادله و ستیز سرسختانه** کردند و از میهمانان لوط (ع) **درخواست کام جویی** نمودند

* در نتیجه دیدگانشان **نابینا** گردید و **سپیده دمان** عذاب پیگیر و پایدار به آنان رسید.

كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ بِالنُّذْرِ ﴿٣٣﴾ إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَاصِبًا إِلَّا آلَ لُوطٍ نَجَّيْنَاهُمْ بِسَحَرٍ ﴿٣٤﴾ نِعْمَةٌ مِّنْ عِنْدِنَا كَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ شَكَرَ ﴿٣٥﴾ وَلَقَدْ أَنْذَرَهُمْ بَطْشَتَنَا فَتَمَارَوْا بِالنُّذْرِ ﴿٣٦﴾ وَلَقَدْ رَاوَدُوهُ عَنْ ضَيْفِهِ فَطَمَسْنَا أَعْيُنَهُمْ فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذْرٍ ﴿٣٧﴾ وَلَقَدْ صَبَّحَهُمْ بُكْرَةً عَذَابٌ مُّسْتَوِرٌ ﴿٣٨﴾ فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذْرٍ ﴿٣٩﴾

-تصویر پردازی در داستان لوط

داستان لوط از **پست ترین انحرافات اخلاقی** سخن می گوید ولی هرگز صحنه های مبتذل و آلوده ندارد
این از **ادب قرآن** در روایت داستان هاست که با کنایه به عمل زشت و شنیع قوم لوط اشاره می کند.

و هرگز تصاویری از اعمال زشت آن ها حتی در پس زمینه مشاهده نمی شود. در این داستان پرداخت اعمال زشت آن ها همواره **به دور از ابتدال** تحقق می یابد:

* **وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ ... إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ** (اعراف: 80-81)

* **وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ - أَيْنَكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ وَتَقْطَعُونَ السَّبِيلَ وَتَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ الْمُنْكَرَ** (عنکبوت: 28-29)

در این داستان، تنها موردی که به تصویر کشیده شده، هنگام ورود دو فرشته خانه ی لوط (ع) است.
صحنه ای بسیار کوتاه و با معناست:

* **وَ جَاءَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ يَسْتَبْشِرُونَ... (حجر: 67)**

* وَ جَاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ (هود: 78)

* قرآن کریم در این موارد با ترکیب **گفتار و تصویر**، دادن نقش **نمادین به گفتار**، صحنه هایی را می آفریند که هم محتوا را به صورت کامل می رساند و هم از ابتذال به دور است

* این ابتذال در دو آیه بالا به تصویر کشیده شده و قرآن به همین اندازه بسنده کرده است.

قصه ملکه سبا

داستان ملکه سبا در دو سوره قرآن؛ **نمل و سبا** با دو پیرفت کاملاً متفاوت آمده است.

سورة نمل و داستان

در این سوره، داستان سلیمان(ع) و **ملکه سبا و چگونگی ایمان آوردن او و سخن گفتن هدهد و مورچه با سلیمان(ع)** است.

داستان با گزارش هدهد از سرزمین سبا آغاز می شود و با نامه نگاری سلیمان(ع) و دعوت از ملکه سبا به توحید و حضور وی در قصر شیشه ای سلیمان(ع) و با عبارت «أَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» از زبان ملکه سبا، به پایان می رسد.

این داستان **سی** آیه را به خود اختصاص داده است:

تصویری شخصیت سلیمان(ع)

وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عُلِّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَ أَوْتَيْنَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ وَ حُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ وَ

الطَّيْرَ فَهُمْ يُوزَعُونَ (نمل : 15-17) آنقدر زیاد بودند که باید توقف کنند تا به هم ملحق شوند

حَتَّىٰ إِذَا أَتَوْا عَلَىٰ وَادِ النَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ فَنَبَسِمًا ضَاحِكًا مِّنْ قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ **أَوْزِعْنِي** أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ (نمل : 18-19) **در دلم افکن**

تا به سرزمین مورچگان رسیدند، مورچه ای گفت: ای مورچگان! به لانه های خود بروید تا سلیمان و لشکرش شما را پایمال نکنند در حالی که نمی فهمند! (سلیمان) از سخن او تبسمی کرد و خندید و گفت: پروردگارا! شکر نعمتهائی را که بر من و پدر و مادرم ارزانی داشته ای به من الهام فرما و توفیق مرحمت کن تا عمل صالحی که موجب رضای تو گردد انجام دهم و مرا در زمره بندگان صالحت داخل نما. (نمل : 15-19)

ماموریت هدهد

یک بار سلیمان در قصر خود وضع پرندگان را بررسی می کرد که متوجه غیبت هدهد شد. اما چیزی نگذشت که هدهد با اخباری از قوم سبا نزد سلیمان حاضر شد و گفت:

وَتَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهُدْهُدَ أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ * **لَأُعَذِّبُنَّهُ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأُدْبِحَنَّهُ** أَوْ **لَيَأْتِيَنِّي** بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ * فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطْتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَجِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بِنَبَأٍ يَقِينٍ * إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ * وَجَدْتُهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ **أَلَا يَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي يُخْرِجُ الْخَبَاءَ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ** * قَالَ سَنَنْظُرُ أَصَدَقْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْكَاذِبِينَ **أَذْهَبَ بِكِتَابِي هَذَا فَأَلْقَاهُ إِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّى عَنْهُمْ** فَانظُرْ مَاذَا يَرْجِعُونَ (نمل : 20-28)

ملکه سبا با دیدن با قوم خود مشورت کرد و گفت :

قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ إِنِّي أُلْقِيَ إِلَيَّ كِتَابٌ كَرِيمٌ * إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ

الرَّحِيمِ * أَلَا تَعْلَمُونَ عَلَيَّ وَأُنُوتِي مُسْلِمِينَ * قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفُنُونِي فِي أَمْرِي مَا

كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّى تَشْهَدُونِ (نمل : 29-32)

بزرگان قوم گفتند :

* قَالُوا نَحْنُ أَوْلُو قُوَّةٍ وَأَوْلُو بِأْسٍ شَدِيدٍ وَالْأَمْرُ إِلَيْكِ فَانظُرِي مَاذَا تَأْمُرِينَ * قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعْرَآةَ أَهْلِهَا آذِنَةً وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ * وَإِنِّي مُرْسِلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ فَنَاظِرَةٌ بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ

ارسال هديه

* فَلَمَّا جَاءَ سُلَيْمَانَ قَالَ أَتُمِدُّونَنِ بِمَالٍ فَمَا آتَانِي اللَّهُ خَيْرٌ مِمَّا آتَاكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بِهَدِيَّتِكُمْ تَفْرَحُونَ

* ارْجِعْ إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ بِجُنُودٍ لَا قِبَلَ لَهُمْ بِهَا وَلَنُخْرِجَنَّهُمْ مِنْهَا أَذِنَةً وَهُمْ صَاغِرُونَ

به سوي آنها بازگرد (و اعلام کن) با لشکرهائي به سراغ آنها مي آئيم كه قدرت مقابله با آن را نداشته باشند، و آنها را از آن (سرزمين آباد) به صورت ذليلان و در عين حقارت بيرون مي رانيم.

* قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ

پيش از آنكه خودشان نزد من آيند براي من بياوريد!؟

* قَالَ عَفْرَيْتُ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ

* قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَ أَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ

* قَالَ نَكِّرُوا لَهَا عَرْشَهَا نَنْظُرُ أَ تَهْتَدِي أَمْ تَكُونُ مِنَ الَّذِينَ لَا يَهْتَدُونَ

* فَلَمَّا جَاءَتْ قِيلَ أَ هَكَذَا عَرْشُكِ قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ وَأُوتِينَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا وَكُنَّا مُسْلِمِينَ

روایت گریزی

* وَ صَدَّهَا مَا كَانَتْ تَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنَّهَا كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ كَافِرِينَ

(ها: خورشید)

ورورد به کاخ

* قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَ كَشَفَتْ عَنْ سَاقِهَا قَالَتْ إِنَّهُ صَرْحٌ مُمَرَّدٌ مِنْ قَوَارِيرَ قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَ أَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
در این داستان، **بلقیس** متوجه گمراهی خود می شود و تسلیم می شود و ایمان می آورد و داستان همین جا تمام می شود و بلقیس در روند داستان **شخصیتی پویا** دارد. همان شخصیتی که **زلیخا** در داستان یوسف دارد.

قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَ كَشَفَتْ عَنْ سَاقِهَا قَالَتْ إِنَّهُ صَرْحٌ مُمَرَّدٌ مِنْ قَوَارِيرَ قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَ أَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (نمل: 44)

در داستان حضرت سلیمان (ع) در مورد آن کس که تخت « بلقیس » را در چشم برهم زدنی پیش حضرت سلیمان (ع) حاضر می کند به جای ذکر نام اصلی « آصف بن برخیا » از صفت * الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ * استفاده شده است. این هم از نظر هنری و هم از نظر تربیتی دارای لطایفی است. (پروینی، 1379: 175)
در داستان مریم نیز وی این گونه معرفی می گردد: وَالَّتِي أَحْصَتُ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا وَجَعَلْنَاهَا وَابْنَهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ (انبیا: 91)

-زیباترین صحنه پردازی

ما در این داستان با یکی از زیباترین صحنه پردازی ها و تصویرپردازی ها نیز مواجهیم؛ تصویری از بلقیس و صحنه ای از قصر آبگینه ای. آن جایی که بلقیس به قصر سلیمان وارد می شود و گمان می برد که پیش روی تخت سلیمان، آب نمای عمیقی ساخته اند. قرآن یادآور می شود که بلقیس دامنش را بالا زد تا از آب بگذرد:

قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَكَشَفَتْ عَنْ سَاقَيْهَا قَالَ إِنَّهُ صَرْحٌ مُّمَرَّدٌ مِنْ قَوَارِيرَ» چون بلقیس آن را دید، پنداشت که آب نمایی عمیق است و ساق هایش را بالا زد. سلیمان گفت: این کاخ مفروشی است که از آبگینه ها برآورده اند. (نمل:45)؛ بنابراین، این یکی از ویژگی های و اسلوب های قرآن در پردازش داستان ها است.

گفتاری پیرامون داستان موسی

۱. مقام موسی (ع) نزد خدا و پایه عبودیت او موسی (علیه السلام) یکی از پنج پیغمبر اولوالعزم است:

شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى (شوری:13)

2. و خدا بر او و بر برادرش منت نهاده و فرموده: **وَلَقَدْ مَنَّا عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ**

3. بر آن دو بزرگوار سلام کرده، فرموده: **سلام علی موسی و هارون**

4. فرموده: **و کلم الله موسی تکلیما**

5. نامش **صد و سی و چهار** جای قرآن کریم ذکر شده، و در **سی و شش** سوره از سوره های قرآن به گوشه هایی از داستانهایش، یا به طور اجمال و یا به تفصیل اشاره شده

6. که قرآن کریم بسیاری از معجزات وی را ذکر کرده، مانند اژدها شدن عصای او، نور دادن دستش، ایجاد طوفان، شکافتن دریا، و جوشاندن دوازده چشمه از یک سنگ با زدن عصا، و

در سوره قصص
مقدمه

نَتْلُوا عَلَيْكَ مِنْ نَبَأِ مُوسَى وَ فِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۳)

إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُدَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَ يَسْتَحْيِ نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ (۴)

وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ (۵)

وَ نُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرِي فِرْعَوْنَ وَ هَمَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ (۶)

پرده اول

وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَ لَا تَخَافِي وَ لَا تَحْزَنِي إِنَّا رَآئُوهُ إِلَيْكَ وَ جَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ (۷)

فَالْتَقَطَهُ ءَالُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَ حَزَنًا إِنَّ فِرْعَوْنَ وَ هَمَانَ وَ جُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِبِينَ (۸)

وَ قَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرَّتْ عَيْنِ لِي وَ لَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَىٰ أَن يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَادًّا وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ (٩)

وَ أَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَىٰ فَرِغًا إِنْ كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِ لَوْ لَا أَن رَّبَّنَا عَلَي قُلُوبِنَا لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (١٠)

وَ قَالَتْ لِأَخْتِهِ قُصِيهِ فَبَصَّرَتْ بِهِ عَنِ جُنُبٍ وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ (١١)

وَ حَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِن قَبْلُ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَ هُمْ لَهُ نَصِحُونَ (١٢)

فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَىٰ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَ لَا تَحْزَنَ وَ لَتَعْلَمَنَّ أَن وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (١٣)

پرده دوم

وَ لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ اسْتَوَىٰ ءَاتَيْنَاهُ حُكْمًا وَ عِلْمًا وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (١٤)

وَ دَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَىٰ حِينِ غَفْلَةٍ مِّنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِن شِيعَتِهِ وَ هَذَا مِن عَدُوِّهِ فَاسْتَعْتَنَهُ الَّذِي مِن شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِن عَدُوِّهِ فَوَكَرَهُ مُوسَىٰ فَقَضَىٰ عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُّضِلٌّ مُّبِينٌ (١٥)

قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ (١٦)

قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِلْمُجْرِمِينَ (١٧)

پرده سوم

فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ فَإِذَا الَّذِي اسْتَنْصَرَهُ بِالْأَمْسِ يَسْتَصْرِخُهُ قَالَ لَهُ مُوسَىٰ إِنَّكَ لَعَوِيُّ مُّبِينٌ (١٨)

فَلَمَّا أَنْ أَرَادَ أَنْ يَبْطِشَ بِالَّذِي هُوَ عَدُوٌّ لَهُمَا قَالَ يَا مُوسَى أَ تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ بِكَ مِمَّا كَفَرْتُمْ
نَفْسًا بِالْأَمْسِ إِنْ تَرِيدُ إِلَّا أَنْ تَكُونَ جَبَّارًا فِي الْأَرْضِ وَمَا تَرِيدُ أَنْ تَكُونَ مِنَ
الْمُصَلِحِينَ (١٩)

وَ جَاءَ رَجُلٌ مِّنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَائِكَةَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ
فَأَخْرِجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ (٢٠)

فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (٢١)

پرده چهارم

وَ لَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَى رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ (٢٢)

وَ لَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِّنَ النَّاسِ يَسْقُونَ وَ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ
تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يُصَدِرَ الرِّعَاءُ وَ أَبُوْنَا شَيْخٌ كَبِيرٌ (٢٣)

فَسَقَى لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ (٢٤)
محتاجم

فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَفَيْتَ لَنَا
فَلَمَّا جَاءَهُ وَ قَصَّ عَلَيْهِ الْقِصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (٢٥)

قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا بَتِ اسْتَنْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَنْجَرْتُ الْقَوَى الْأَمِينُ (٢٦)

قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي تَمَنَّى حِجَجٍ فَإِنْ أَتَمَمْتَ
عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَ مَا أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ (٢٧)

قَالَ ذَلِكَ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ أَيَّمَا الْأَجَلِينَ قَضَيْتَ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ وَاللَّهُ عَلَى مَا نَقُولُ
وَكَيلٌ (٢٨)

پرده پنجم

فَلَمَّا قَضَى مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَاراً قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا
إِنِّي آنَسْتُ نَاراً لَعَلِّي آتِيكُم مِّنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِّنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ (٢٩)

فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبْرَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى
إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (٣٠)

داستان با تفصیل بیشتر در سوره طه

فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ يَا مُوسَى ﴿طه: ١١﴾

إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طَوًى ﴿١٢﴾

وَأَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى ﴿١٣﴾

إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي ﴿١٤﴾

إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِتُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَى ﴿١٥﴾

فَلَا يَصُدُّكَ عَنْهَا مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَتَرْدَى ﴿١٦﴾

پس هرگز نباید کسی که به آن ایمان ندارد و از هوس خویش پیروی کرده است

تو را از [ایمان به] آن باز دارد که هلاک خواهی شد (۱۶)

دو معجزه موسی(ع) به صورت **مفصل تر و برجسته تر**

در سوره «**طه**» این دو معجزه موسی(ع) به صورت **مفصل تر و برجسته تر** مطرح گردیده است؛ زیرا در این جا قصد آن است که بیشتر به **نقش عنصر معجزه** در قیام موسی(ع) و واکنش و عکس العمل ساحران در هنگام مواجهه با این معجزه بپردازد:

* وَمَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَى ﴿١٧﴾

* قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّأُ عَلَيْهَا وَأَهُشُّ بِهَا عَلَى غَنَمِي وَلِيَ فِيهَا مَآرِبُ أُخْرَى ﴿١٨﴾

* قَالَ أَلْقَاهَا يَا مُوسَى ﴿١٩﴾

* فَأَلْقَاهَا فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَى ﴿٢٠﴾

* قَالَ خُذْهَا وَلَا تَخَفْ سَنُعِيدُهَا سِيرَتَهَا الْأُولَى ﴿٢١﴾

* وَاضْمُمْ يَدَكَ إِلَى جَنَاحِكَ تَخْرُجَ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ آيَةً أُخْرَى ﴿٢٢﴾

* لِنُرِيكَ مِنْ آيَاتِنَا الْكُبْرَى ﴿٢٣﴾

ادامه داستان در سوره قصص

وَ أَنْ أَلْقِي عَصَاكَ فَلَمَّا رَءَاهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلِي مُدْبِرًا وَ لَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَى أَقْبِلْ وَ لَا تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ الْأَمِينِينَ (٣١)

اسْأَلْكَ يَدَاكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجُ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سَوَاءٍ وَ اضْمُمْ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ

فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِيهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ (۳۲)

قَالَ رَبِّ إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ (۳۳)

در سوره اعراف به گفت و گوهای موسی(ع) و موضعگیری های او پرداخته
است، از بیان جزئیات عصا و دیدیضا خودداری کرده است؛
«فَأَلْفَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ نُعْبَانٌ مُبِينٌ وَ نَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاطِرِينَ» (اعراف:108-107) و (شعرا:32)

فرمان به حرکت به سوی فرعون

اَذْهَبْ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى ﴿٢٤﴾

درخواست موسی(ع)

قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي ﴿٢٥﴾

وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي ﴿٢٦﴾

وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي ﴿٢٧﴾

يَفْقَهُوا قَوْلِي ﴿٢٨﴾

وَأَجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي ﴿٢٩﴾

هَارُونَ أَخِي ﴿٣٠﴾

اشدّد به اُزري ﴿٣١﴾

پشتم را به او استوار کن (٣١)

وَأَشْرِكُهُ فِي أَمْرِي ﴿٣٢﴾

و او را شريك كارم گردان (٣٢)

كَيْ نُسَبِّحَكَ كَثِيرًا ﴿٣٣﴾

تا تو را فراوان تسبيح گوئيم (٣٣)

وَنَذُكْرَكَ كَثِيرًا ﴿٣٤﴾

و بسيار به ياد تو باشيم (٣٤)

إِنَّكَ كُنْتَ بِنَا بَصِيرًا ﴿٣٥﴾

زيرا تو همواره به [حال] ما بينايی (٣٥)

موافقت با درخواست

قَالَ قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَى ﴿٣٦﴾

فرمود ای موسی خواسته ات به تو داده شد (٣٦)

گذشته نگری در داستان (بازگشت به گذشته و مرور حوادث)

وَلَقَدْ مَنَّا عَلَيْكَ مَرَّةً أُخْرَى ﴿٣٧﴾

إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّكَ مَا يُوحَىٰ ﴿٣٨﴾

أَنْ أَقْذِفِيهِ فِي التَّابُوتِ فَاقْذِفِيهِ فِي الْيَمِّ فَلْيُلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ يَأْخُذْهُ عَدُوٌّ لِي وَعَدُوٌّ لَهُ

وَأَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِنِّي وَلِتُصْنَعَ عَلَىٰ عَيْنِي ﴿٣٩﴾

مهری از خودم بر تو افکندم تا زیر نظر من پرورش یابی

إِذْ تَمْشِي أُخْتُكَ فَتَقُولُ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ مَنْ يَكْفُلُهُ فَرَجَعْنَاكَ إِلَىٰ أُمِّكَ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا

تَحْزَنَ وَ قَتَلْتَ نَفْسًا فَجَجْنَاكَ مِنَ الْعَمِّ وَ فَتَنَّاكَ فُتُونًا فَلَبِثْتَ سِنِينَ فِي أَهْلِ مَدْيَنَ ثُمَّ

جِئْتَ عَلَىٰ قَدَرٍ يَا مُوسَىٰ ﴿٤٠﴾

سپس ای موسی در زمان مقدر [و مقتضی] آمدی (٤٠)

وَاصْطَنَعْنَاكَ لِنَفْسِي ﴿٤١﴾

و تو را برای خود پروردم (۴۱)

تاکید بر فرمان حرکت

اَذْهَبْ أَنْتَ وَأَخُوكَ بِآيَاتِي وَلَا تَنِيَا فِي ذِكْرِي ﴿٤٢﴾

تو و برادرت معجزه های مرا [برای مردم] ببرید و در یادکردن من سستی مکنید

(۴۲)

اَذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ ﴿٤٣﴾

به سوی فرعون بروید که او به سرکشی برخاسته (۴۳)

فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ ﴿٤٤﴾

و با او سخنی نرم گوئید شاید که پند پذیرد یا بترسد (۴۴)

قَالَ رَبَّنَا إِنَّنَا نَخَافُ أَنْ يَفْرُطَ عَلَيْنَا أَوْ أَنْ يَطْغَىٰ ﴿٤٥﴾

می ترسیم که [او] آسیبی به ما برساند یا آنکه سرکشی کند (۴۵)

قَالَ لَا تَخَافَا إِنَّنِي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَأَرَىٰ ﴿٤٦﴾

فَأْتِيَاهُ فَقُولَا إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا تُعَذِّبْهُمْ قَدْ جِئْنَاكَ بَيِّنَاتٍ مِّنْ

رَبِّكَ وَالسَّلَامُ عَلَيَّ مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَى ﴿٤٧﴾

إِنَّا قَدْ أُوحِيَ إِلَيْنَا أَنَّ الْعَذَابَ عَلَى مَنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى ﴿٤٨﴾

تکذیب کند و روی گرداند

گفت و گو و مناظره فرعون و موسی(ع)

قَالَ فَمَنْ رَبُّكُمَا يَا مُوسَى ﴿٤٩﴾

قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى ﴿٥٠﴾

قَالَ فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَى ﴿٥١﴾

سرنوشت نسل های گذشته

قَالَ عَلِمَهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنْسَى ﴿٥٢﴾

توصیف پروردگار

الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَسَوَّلَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ

أَزْوَاجًا مِّنْ نَّبَاتٍ شَتَّى ﴿٥٣﴾

حاکمیت قانون زوجیت در گیاهان

كُلُوا وَارْعَوْا أَنْعَامَكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِأُولِي النُّهَى ﴿٥٤﴾

استدلال معاد

مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى ﴿٥٥﴾

از این [زمین] شما را آفریده ایم در آن شما را بازمی گردانیم و بار دیگر شما را

از آن بیرون می آوریم (۵۵)

وَلَقَدْ أَرَيْنَاهُ آيَاتِنَا كُلَّهَا فَكَذَّبَ وَأَبَى ﴿٥٦﴾

برچسب جادوگری

قَالَ أَجِئْتَنَا لِتُخْرِجَنَا مِنْ أَرْضِنَا بِسِحْرِكَ يَا مُوسَى ﴿٥٧﴾

مقابله فرعون و پاسخ به جادو

فَلَنَأْتِيَنَّكَ بِسِحْرِ مِثْلِهِ فَأَجْعَلْ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ مَوْعِدًا لَا نُخْلِفُهُ نَحْنُ وَلَا أَنْتَ مَكَانًا

سُوَّى ﴿٥٨﴾

[آن هم] در جایی هموار

قَالَ مَوْعِدُكُمْ يَوْمَ الزَّيْنَةِ وَأَنْ يُحْشَرَ النَّاسُ ضُحًى ﴿٥٩﴾

روز جشن

فَقَوْلَىٰ فِرْعَوْنُ فَجَمَعَ كَيْدَهُ ثُمَّ أَتَىٰ ﴿٦٠﴾

اعتراض موسی به ساحران (پرده بعدی)

قَالَ لَهُمْ مُوسَىٰ وَيَلِكُمْ لَا تَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَيُسْحِتَكُمْ بِعَذَابٍ وَقَدْ خَابَ مَنْ

اِفْتَرَىٰ ﴿٦١﴾

موسی به [ساحران] گفت وای بر شما به خدا دروغ مبندید که شما را به عذابی

[سخت] هلاک می کند و هر که دروغ بندد نومید می گردد (٦١)

اختلاف بین ساحران

فَتَنَّا زُعْرًا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ وَأَسْرُوا النَّجْوَىٰ ﴿٦٢﴾

[ساحران] میان خود در باره کارشان به نزاع برخاستند و به نجوا پرداختند (٦٢)

قَالُوا إِنَّ هَذَانِ لَسَاحِرَانِ يُرِيدَانِ أَنْ يُخْرِجَاكُم مِّنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِمَا وَيَذْهَبَا بِطَرِيقَتِكُمُ

الْمُتَلَىٰ ﴿٦٣﴾

برچسب دوم اطرافیان فرعون

[فرعونیان] گفتند: قطعاً این دو تن ساحرند [و] می خواهند شما را با سحر خود از

سرزمینتان بیرون کنند و آیین والای شما را براندازند (۶۳)

تشویق ساحران

فَأَجْمِعُوا كَيْدَكُمْ ثُمَّ اتُّوَا صَفًّا وَ قَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنِ اسْتَعْلَى ﴿٦٤﴾

پس نیرنگ خود را گرد آورید و به صف پیش آید در حقیقت امروز هر که فایق

آید خوشبخت می شود (۶۴)

ادامه داستان در سوره طه

قَالُوا يَا مُوسَى إِمَّا أَنْ تُلْقِيَ وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ أَوْلَ مَنْ أَلْقَى ﴿٦٥﴾

قَالَ بَلْ أَلْقُوا فَإِذَا حِبَالُهُمْ وَعِصِيُّهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَى ﴿٦٦﴾

در خیال او [چنین] می نمود که آنها به شتاب می خزند

فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى ﴿٦٧﴾

قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى ﴿٦٨﴾

وَأَلْقِ مَا فِي يَمِينِكَ تَلْقَفْ مَا صَنَعُوا إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدُ سَاحِرٍ وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ
أَتَى ﴿٦٩﴾

فَأَلْقَى السَّحْرَةَ سُجَّدًا قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَمُوسَى ﴿٧٠﴾

ادامه سوره شعرا 49-51

قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آدَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ لَأَقْطَعَنَّ
أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَلَأَصْلَبَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٤٩﴾

پاسخ شجاعانه و دندان شکن ساحران

قَالُوا لَا ضَيْرَ إِنَّا إِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ ﴿٥٠﴾

باکی نیست

إِنَّا نَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَايَانَا أَنْ كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٥١﴾

ادامه در سوره طه

قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آدَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ
وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَلَأُصَلِّبَنَّكُمْ فِي جُدُوعِ النَّخْلِ وَلَتَعْلَمَنَّ آيُنَا أَشَدَّ عَذَابًا وَأَبْقَى ﴿٧١﴾

پاسخ شجاعانه و دندان شکن ساحران

قَالُوا لَنْ نُؤْتِرَكَ عَلَىٰ مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالَّذِي فَطَرَنَا فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا
تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ﴿٧٢﴾

پس هر حکمی می خواهی بکن که تنها در این زندگی دنیاست که [تو] حکم می
رانی

إِنَّا آمَنَّا بِرَبِّنَا لِيَعْفِرَ لَنَا خَطَايَانَا وَمَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السِّحْرِ وَاللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْقَى ﴿٧٣﴾

ادامه در سوره قصص

وَ أَخِي هَارُونَ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسَلْهُ مَعِيَ **رَدءًا يُصَدِّقُنِي** إِنِّي أَخَافُ أَنْ
يُكَذِّبُونِ (٣٤)
قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَ نَجْعَلُ لَكُمَا سُلْطَانًا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا بِأَيَّتِنَا أَنْتُمَا وَ مَنْ
اتَّبَعَكُمَا الْعَالِبُونَ (٣٥)

فَلَمَّا جَاءَهُمْ مُوسَى بِآيَاتِنَا بَيَّنَّتِ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُفْتَرَى وَ مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي
ءَابَائِنَا الْأُولَى (٣٦)

وَ قَالَ مُوسَى رَبِّي أَعْلَمُ بِمَنْ جَاءَ بِالْهُدَى مِنْ عِنْدِهِ وَ مَنْ تَكُونُ لَهُ عَقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لَا
يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ (٣٧)

ادعای فرعون مبنی بر خدایی و تمسخر موسی

وَ قَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي فَأَوْقِدْ لِي يَا هَامَانَ عَلَى الطِّينِ
فَأَجْعَلْ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أَطَّلِعُ إِلَى إِلَهِ مُوسَى وَ إِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ (٣٨)

فرمان به موسی مبنی بر حرکت شبانه بندگان

وَ أَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي إِنَّكُمْ مُتَّبِعُونَ ﴿٥٢ طه: 52﴾

و به موسی وحی کردیم که بندگان مرا شبانه حرکت ده زیرا شما مورد تعقیب

قرار خواهید گرفت (٥٢)

دستور فرعون برای مقابله

فَأَرْسَلَ فِرْعَوْنُ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ ﴿٥٣﴾

إِنَّ هَؤُلَاءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ ﴿٥٤﴾

[و گفت] اینها عده ای ناچیزند (٥٤)

وَإِنَّهُمْ لَنَا لَغَائِظُونَ ﴿٥٥﴾

و راستی آنها ما را بر سر خشم آورده اند (٥٥)

وَإِنَّا لَجَمِيعٌ حَازِرُونَ ﴿٥٦﴾

[ولی] ما همگی به حال آماده باش درآمده ایم (٥٦)

فَأَخْرَجْنَا هُمْ مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿٥٧﴾

وَكَنُوزٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ ﴿٥٨﴾

روایت گریزی

كَذَلِكَ وَأُورَثْنَاهَا بَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿٥٩﴾

[اراده ما] چنین بود و آن [نعمتها] را به فرزندان اسرائیل میراث دادیم (٥٩)

تعقيب بنی اسرائیل

فَاتَّبَعُوهُمْ مُشْرِقِينَ ﴿٦٠﴾

پس هنگام برآمدن آفتاب آنها را تعقیب کردند (٦٠)

اعتراض بنی اسرائیل

فَلَمَّا تَرَأَى الْجَمْعَانَ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَى إِنَّا لَمُدْرِكُونَ ﴿٦١﴾

قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ ﴿٦٢﴾

دستور پروردگار

وَلَقَدْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي فَاصْرِبْ لَهُمْ طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ يَبَسًا لَا تَخَافُ

دَرْكًا وَلَا تَحْشَىٰ ﴿٧٧﴾

و در حقیقت به موسی وحی کردیم که بندگانم را شبانه ببر و راهی خشک در دریا

برای آنان باز کن که نه از فرار رسیدن [دشمن] بترسی و نه [از غرق شدن] بیمناک

باشی (٧٧)

سرانجام فرعون و فرعونیان

فَاتَّبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ بِجُنُودِهِ فَعَشِيَهُمْ مِنَ الْيَمِّ مَا غَشِيَهُمْ ﴿٧٨﴾

و[لی] دریا کاملاً آنان را فرو پوشانید (٧٨)

پیام پایانی

وَأَضَلَّ فِرْعَوْنُ قَوْمَهُ وَمَا هَدَىٰ ﴿٧٩﴾

و فرعون قوم خود را گمراه کرد و هدایت ننمود (٧٩)

ادامه در آیات 63-68 سوره شعرا

فَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانْفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ

الْعَظِيمِ ﴿٦٣﴾

همچون کوهی سترگ

دخالت اراده الهی در وادار کردن فرعونیان به پیشروی در بستر دریا

وَأَزَلَفْنَا ثُمَّ الْآخِرِينَ ﴿٦٤﴾

دیگران (فرعونیان) را وادار کردیم تا به آن جا پیشروی کنند.

وَأَنْجَيْنَا مُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ ﴿٦٥﴾

ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخَرِينَ ﴿٦٦﴾

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿٦٧﴾

وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿٦٨﴾

داستان نوح (ع)

در سوره اعراف

سوره اعراف خلاصه تقریباً جامعی از تمام قصص قرآن ارائه کرده است.

از جمله داستان حضرت نوح

لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ * قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ « (سوره اعراف، آیات 59-60).

داستان با رسالت حضرت نوح آغاز شده و بلافاصله به تبلیغ این رسالت پرداخته می شود
در سوره اعراف قصه نوح در قالب متن کوتاهی (6 آیه) حوادث داستان روایت می شود. که عمدتاً بر
گفتگوی نوح با قومش متمرکز است.

در سوره شعراء

در این سوره، متن با یک مقدمه گونه ای آغاز می شود و با جمله «كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ»، خواننده
را وارد موضوع متن داستان می کند.

نکته قابل تامل این که در این سوره دو عنصر جدید را مشاهده می کنیم که در سوره اعراف از آن ها
نشانی نیست:

1- در سوره شعراء قوم نوح از او می خواهند ارادل را از صفوف خود براند: قَالُوا أَنْتُمْ مِنْ لَكُمْ وَاتَّبَعَكَ
الْأَرْضَ دُلُونَ ﴿شعراء: 111﴾

و نوح به ایشان چنین پاسخ می دهد، من هرگز مؤمنان را طرد نخواهم کرد. من تنها انذار کننده آشکاری
هستم. :

وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الْمُؤْمِنِينَ * إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿شعراء: 114-115﴾

2- قَالُوا لَئِن لَّمْ تَنْتَهَ يَا نُوحُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ

3- قصه نوح در سوره شعراء حاوی نکته دیگری است و آن نفرین وی در حق قومش مبنی بر غرق شدن ایشان

فَأَفْتَحَ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَتْحًا وَنَجَّيْنِي وَمَنْ مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَاجَابَتِ اَيْنَ نَفْرِينَ اَز نَاحِيَةِ پَروردگار اَسْت فَأَنْجَيْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفَلْكِ الْمَشْحُونِ * ثُمَّ أَعْرَفْنَا بَعْدَ الْبَاقِينَ

در سوره یونس

1-داستان با عبارت امری «وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ نُوحٍ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ...» آغاز شده است.
2- داستان با عبارت امری «فَانظُرْ كَيْفَ...» به پایان آمده است و راوی با استفاده از اسلوب التفات و مخاطب قرار دادن خواننده و شنونده در پایان قصه او را به تفکر وا می دارد.
3- در این آیات به توطئه قتل نوح و توکل وی برخداوندشده بود؛ بنابراین تنها موضوعی که در این آیات به داستان نوح افزوده شده،:
فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَلَا تُنظِرُونِ (یونس: 71)

من بر خدا توکل کرده ام فکر خود و قدرت معبودهایتان را جمع کنید و هیچ چیز بر شما مستور نماند سپس به حیات من پایان دهید (و لحظه ای) مهلتم ندهید! (اما توانایی ندارید). (۷۱)

در سوره هود

روایت سوره هود از داستان نوح (ع) به طور کلی، داستان دارای ساختارها و اشکال گوناگونی است.
1-از جمله شکل متعارف داستان آن است که با یک «سر آغاز» آرام شروع می شود، سپس با رخدادها پیش می رود تا به نقطه اوج خود برسد، آنگاه رو به نشیب نهاده و به «پایان» می رسد.
وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ إِتِي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿٢٥﴾ أَنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمِ آلِيمٍ

﴿٢٤﴾

2- داستان در دو پرده و پیرفت می آید:

در پیرفت اول گفت و گویی است میان نوح(ع) و قومش، آن پیامبرخدا با تکرار «يَا قَوْمِ» به نصیحت قوم خود پرداخته، آنان را از شرک و بت پرستی بر حذر داشته و به توحید یکتا پرستی دعوت نموده است:

فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ

مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا

وَمَا نَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادْنَا بِأَدْيِ الرَّأْيِ

وَمَا تَرَىٰ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَنْظُرُكُمْ كَادِبِينَ ﴿٢٧﴾

قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَأَتَانِي رَحْمَةً مِنْ عِنْدِهِ فَعُمِّيَتْ عَلَيْكُمْ أَنُلْزِمُكُمْوهَا وَأَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ ﴿٢٨﴾

گفت: ای قوم من به من بگوئید اگر از طرف پروردگارم حتی روشن داشته باشم و مرا از نزد خود رحمتی بخشیده باشد که بر شما پوشیده است آیا ما [باید] شما را در حالی که بدان اکراه دارید به آن وادار کنیم (۲۸)

وَيَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَىٰ اللَّهِ وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَلَكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ ﴿٢٩﴾

و ای قوم من بر این [رسالت] مالی از شما درخواست نمی کنم مزد من جز بر عهده خدا نیست و کسانی را که ایمان آورده اند طرد نمی کنم قطعا آنان پروردگارشان را دیدار خواهند کرد ولی شما را قومی می بینم که نادانی می کنید (۲۹)

وَيَا قَوْمِ مَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ طَرَدْتُهُمْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿٣٠﴾

و ای قوم من اگر آنان را برانم چه کسی مرا در برابر خدا یاری خواهد کرد آیا عبرت نمی گیرید (۳۰)

وَلَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبِ

وَلَا أَقُولُ إِنِّي مَلَكٌ

وَلَا أَقُولُ لِلَّذِينَ تَزْدَرِي أَعْيُنُكُمْ لَنْ يُؤْتِيَهُمُ اللَّهُ خَيْرًا اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا فِي أَنْفُسِهِمْ إِنِّي إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ ﴿٣١﴾

و به شما نمی گویم که گنجینه های خدا پیش من است و غیب نمی دانم و نمی گویم که من فرشته ام و در باره کسانی که دیدگان شما به خواری در آنان می نگرد نمی گویم خدا هرگز خیرشان نمی دهد خدا به آنچه در دل آنان است آگاه تر است [اگر جز این بگویم] من در آن صورت از ستمکاران خواهم بود (۳۱)

قَالُوا يَا نُوحُ قَدْ جَادَلْتَنَا فَأَكْثَرْتَ جِدَالَنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٣٢﴾

گفتند: ای نوح، واقعا با ما جدال کردی و بسیار [هم] جدال کردی پس اگر از راستگويانی آنچه را [از

عذاب خدا] به ما وعده می دهی برای ما بیاور (۳۲)

قَالَ إِنَّمَا يَأْتِيكُمْ بِهِ اللَّهُ إِنْ شَاءَ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ ﴿٣٣﴾

گفت: تنها خداست که اگر بخواهد آن را برای شما می آورد و شما عاجز کننده [او] نخواهید بود (۳۳)

وَلَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَنْصَحَ لَكُمْ إِنْ كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ هُوَ رَبُّكُمْ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٣٤﴾

و اگر بخواهم شما را اندرز دهم در صورتی که خدا بخواهد شما را بیراه گذارد اندرز من شما را سودی

نمی بخشد او پروردگار شماست و به سوی او باز گردانیده می شوید

آرایه التفات (روگردانی به طرف پیامبر اسلام)

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ

قُلْ إِنْ افْتَرَيْتُهُ فَعَلَيْ إِجْرَامِي وَأَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تُجْرِمُونَ ﴿٣٥﴾

یا [در باره قرآن] می گویند: آن را برافتنه است بگو اگر آن را به دروغ سر هم کرده ام گناه من بر عهده خود من است و [الی] من از جرمی که به من نسبت می دهید برکنارم (۳۵)

در پیرفت دوم، ماجرای طوفان به تفصیلی بیان می شود که در سوره های دیگر سابقه ندارد.

اسلوب قرآن بر تصویرپردازی استوار است

قرآن با بهره گیری از تصویرپردازی را صحنه های قصه را محسوس و زنده می کند.

وَأَوْجِي إِلَى نُوْحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿٣٦﴾

وَاصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا وَلَا تُخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُعْرِضُونَ ﴿٣٧﴾

وَيَصْنَعِ الْفُلْكَ وَكَلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ

قَالَ إِنْ تَسْخَرُوا مِنِّي فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ ﴿٣٨﴾

فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَجِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُقِيمٌ ﴿٣٩﴾

حَتَّى إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ

قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ

وَ أَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ

وَمَنْ آمَنَ

وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ

﴿٤٠﴾

وَقَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا إِنْ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٤١﴾

و به هنگام حرکت و توقف آن یاد او کنید

وَهِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ
وَ نَادَى نُوحٌ ابْنَهُ وَ كَانَ فِي مَعْزِلٍ
يَا بَنِيَّ ارْكَبْ مَعَنَا وَ لَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ ﴿٤٢﴾

-تصویرگری در داستان

تصویر گری در داستان های قرآن به ویژه در داستان نوح از جایگاه خاصی برخوردار است. سوره ی هود حوادث توفان و کیفیت نجات مؤمنان را در قالب تصویری زنده و محسوس، در نهایت ایجاز و فشرده گویی ارائه شده است:

«وَهِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ...» (هود:42)

1-نقش حرف جرّ «فی» به جای «علی» کشتی را در میان امواج خروشان گم می کند

2-در این تصویر مسافران ترسان و لرزان در این کشتی امواج به کوهی مانند

3-کاربرد فعل مضارع «تجری» گویی هم اکنون، کشتی در حال حرکت است.

قَالَ سَآوِي إِلَىٰ جَبَلٍ يَعْصُمُنِي مِنَ الْمَاءِ
قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ وَ
حَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُعْرَقِينَ ﴿٤٣﴾

وَ قِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكَ

وَ [قِيلَ] يَا سَّمَاءُ أَقْلِعِي

وَ غِيضَ الْمَاءِ

وَ قَضَى الْأَمْرَ

وَ اسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ

وَ قِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿٤٤﴾

وَ نَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي

وَ إِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ

وَ أَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ ﴿٤٥﴾

قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ

فَلَا تَسْأَلَنِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ

إِنِّي أَعْظَمُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ ﴿٤٦﴾

قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ

وَ إِلَّا تَغْفِرْ لِي وَ تَرْحَمْنِي أَكُنْ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿٤٧﴾

قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَ بَرَكَاتٍ عَلَيْكَ

وَ عَلَىٰ أُمَّمٍ مِمَّنْ مَعَكَ

وَ أُمَّمٌ سَمَّيْتَهُمْ ثُمَّ يَمَسُّهُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٤٨﴾

-پایان بخش سوره

ذکر نتیجه ای متناسب و آن این که بیان این جزئیات که پیغمبر و قومش از آن آگاهی نداشتند، دلیل بر این است که قرآن وحی ای از جانب خداوند است:

تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ

مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَ لَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا
فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ

در سوره صافات

در این سوره داستان نوح (ع) با عبارت **«فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنذَرِينَ»** شروع می شود در حالی که عبارت **«فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ...»** اغلب در پایان داستان ها آمده است.

در سوره نوح

این سوره با شکل و بیانی متفاوت از اشکال به روایت این داستان می پردازد. سوره ای که از همان ابتدا با داستان شروع می شود. **تمامی سوره طی 28 آیه** به داستان نوح اختصاص دارد. در این سوره می بینیم که نوح گفتگوی خود با قومش را به خداوند عرضه می دارد.

اشاره ای به نام بت هایی که می پرستیدند؛ **وَدَّ، سُوعَا ، يَغُوثُ، يَعُوقُ و نَسْرًا:**
وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ
وَلَا تَذَرُنَّ وُدًّا وَ لَا سُوعَا وَ لَا يَغُوثَ وَ يَعُوقَ وَ نَسْرًا ﴿٢٣﴾

* نفرین نوح بر قومش مبنی بر ریشه کن شدن کامل آنان، مسئله جدیدی است.
وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْنِي عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا ﴿٢٦﴾
إِنَّكَ إِنْ تَذَرْنَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَ لَا يَلِدُوا إِلَّا فَاَجْرًا كَفَّارًا ﴿٢٧﴾

چرا که اگر تو آنان را باقی گذاری بندگان را گمراه می کنی و جز پلیدکار ناسپاس نزاینی (۲۷)

در سوره حاقه

در سوره حاقه بدون این که نامی از نوح (ع) و قومش ببرد، در یک آیه اشاره ای فشرده به داستان آن قوم و نجاتشان می کند:
«إِنَّا لَمَّا طَعَى الْمَاءُ حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ» (حاقه: ۱۱) این قصه کوتاه از دو ویژگی برخوردار است:

- 1- بهره گیری از صنعت التفات و درگیر کردن مخاطب در داستان با ضمیر «كُم» در «حَمَلْنَاكُمْ»
- 2- برعکس قصه های پیشین که با فرود عذاب پایان پذیرفت، در این قصه با نجات قوم به پایان می رسد.

در سوره عنكبوت

داستان نوح (ع) در این سوره در ضمن دو آیه با هنر تمام و با اکثر عناصر داستانی گنجانده شده است

این دو آیه شمای کلی سرگذشت حضرت نوح (ع) را در قالب داستانی کامل بیان می کند:

در این سوره به دعوت او در میان قومش **نزدیک به هزار سال** ، اشاره شده است.

و لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ
قَالَتْ فِيهِمْ **أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا**
فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَ هُمْ ظَالِمُونَ
فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ السَّيِّئَةِ
وَجَعَلْنَاهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ (عنکبوت 14-15)

در آیه ی 44 سوره ی هود:

«ابْلَعِي مَاءَكَ وَيَا سَمَاءُ اْلَعْلِي»

از لطایف تصویرگری برخوردار است. «ابْلَعِي» نشان دهنده ی این است که تمام زمین تبدیل به دهان های بازی شده است که با شنیدن امر الهی، آماده ی بلعیدن آب های بیرون ریخته است. با کاربرد آرایه **تشخیص** و مخاطب قرار دادن زمین و آسمان تصویر را زنده تر ارائه می دهد. سه جمله ی «وَغِيضَ الْمَاءِ»، «وَفُضِيَ الْأَمْرُ» و «وَأَسْتَوَتْ عَلَى الْجُودَى» مظهر اجابت سریع امر خداوند است؛ بنابراین با تأمل در این آیه پی می بریم که چگونه در چند جمله ی کوتاه، رسا و زیبا عظیم ترین حوادث و حالات را به شکلی زنده و محسوس برای مخاطب بیان می کند. در آیه ی 37 و 38 استفاده از فعل مضارع «یصنع»، تصویر را در ذهن مخاطب حاضر و زنده و او را در امر تصویرپردازی یاری می دهد. «بنابراین در آیه کریمه، اجتماع اسباب ایجاز- کوتاه گوئی- و توافق لطیفی در بین آن اسباب وجود دارد، همان طور که آیه شریفه در موقف عجیبی از بلاغت معجزه آسای قرآنی قرار دارد». (طباطبایی، 1365، ج 10: 354)

سوره قمر

نکته ی بسیار ظریف و لطیف داستان در این سوره

1- داستان دارای **شکلی و طرحی نو** است

2- می توان داستان کوتاه کوتاه یا داستانک به حساب آورد.

3- صحنه های این داستان در نهایت **اعجاز و ایجاز**

*فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ

-**تصویر آسمانی** که تمام درهای خود را برای فرو ریختن انبارهای سرشار آب باز کرده است
«مَاءٍ مُنْهَمِرٍ»؛ یعنی آبی که به شدت بریزد و قرار گرفتن
نقش حرف «راء» در پایان کلمات آخر آیات در ارائه ی تصویری ریزش شدید آب های آسمان

*وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَىٰ أُمْرٍ فَذُرٌّ (قمر: 11-12)

-**تصویر جوشش** و فوران تمام آب های زمین در قالب چند واژه و تصویری زنده و کوتاه

*وَحَمَلْنَاهَا عَلَىٰ ذَاتِ الْأَوَّاحِ وَ دُسُرٍ

*تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا جَزَاءَ لِمَنْ كَانَ كُفِرَ (قمر: 13-14)

[کشتی] زیر نظر ما روان بود [این] پاداش کسی بود که مورد انکار واقع شده بود (۱۴)

-اعجاز در کاربرد الفاظ

از دیگر ویژگی های داستان های قرآن از جمله داستان نوح(ع) **اعجاز در کاربرد الفاظ و گزینش واژگان** است؛ «در داستان حضرت نوح(ع) برای (کشتی) از پنج لفظ استفاده شده است :

«فلک» (هود 37 و 38، اعراف:64، یونس: 73، شعراء:119)

«سفینه» (عنکبوت:15)

«جاریه» (حاقه:11)

«ذات الواح و دُسر» (قمر:13)

کاربرد هر واژه ای با جو همان سوره تناسب و هم آهنگی دارد

؛ مثلاً در آیه ی **وَ حَمَلْنَا عَلَىٰ ذَاتِ الْوَاحِ وَ دُسر**

استفاده از این اصطلاح به جای «سفینه»

با جوّ فکری داستان در سوره ی قَمَر کاملاً تناسب دارد.

زیرا جوّ اِرعاب، تهدید و نشان دادن قدرت و انتقام الهی است.

جدول جداسازی پیرفت های مجموعه قصه های نوح پیامبر(ع) براساس ترتیب نزول

پیرفت سوره	ساخت کشتی	تخته و میخ	تفسیر به کشتی سازی	اجر رسالت	مواجهه با قوم	طرد مومنین	فوران تئور	درهای آسمان از آب	چشمه های زمین	از هر حیوانی دو تا	سواربر کشتی	پسر نوح	همسر نوح	فرویدگشتی	غرق گردیدن	950 سال دوران رسالت	تکذیب از سوی قوم و هلاکت	نجات نوح و خاندانش
قمر		13						1 1	1 2		13							
اعراف					59- 63										6 4		64	
شعراء	1 1 9			109- 110	106- 116		11- 115								1 2 0		105 و 116	117- 118
یونس	7 3			72	71- 72										7 3		73	73
هود		37- 38	3 8	29	25- 34	26- 30	40			4 0	40- 44	42-43 45-46	44- 48					

75-81			8 2														صافات
			2 5								1-20						نوح
76	77		7 7														انبیاء
28-30	26		2 7				2 7		27		23-25					2 7	مومنون
							11		11 طغیا ن آب								حاقه
			1 4														عنکبوت

-قصه یونس (ع)

*در سوره نسا آیه 163، در سوره انعام آیه 86 نام آن جناب در کنار برخی از پیامبران خدا

سوره یونس

در سوره یونس، سخن از قوم وی و قصه ایمان آوردنشان و بر طرف شدن عذاب از ایشان به صورت فشرده فقط در یک آیه به تصویر کشیده شده است:

*فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةٌ أَمَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمٌ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي

الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ (يونس: 98)

تا مدت معینی (پایان زندگی و اجلشان) آنها را بهره مند ساختیم.

در سوره صافات

قصه حضرت یونس در سوره صافات این گونه آمده است.

۱. آن جناب به سوی قومی فرستاده شد
۲. از بین مردم فرار کرده

۲. به کشتی سوار شد و در آخر نهنگ او را بلعید.

۳. سپس نجات داده شده و بار دیگر به سوی آن قوم فرستاده شد

۴. مردم به وی ایمان آوردند.

بارگذاری فایل صوتی ترتیل با صدای استاد پرهیزکار (صافات: آیات 139-148).

*وَ إِنْ يُؤْنَسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ

*إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ

*فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ

*فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَ هُوَ مُلِيمٌ

*فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ

*لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ

*فَنَبَذْنَاهُ بِالْعَرَاءِ وَ هُوَ سَقِيمٌ

*وَ أَنْبَأْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِنْ يَقْطِينٍ

*وَ أَرْسَلْنَاهُ إِلَى مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ

*فَأَمَّنُوا فَمَرَّغْنَاهُمْ إِلَى حِينٍ» (صافات: آیات 139-148).

* و با آنها قرعه افکند (و قرعه بنام او اصابت کرد و) مغلوب شد.

* (او را به دریا افکندند) و ماهی عظیمی او را بلعید، در حالی که مستحق ملامت بود

* در این سوره، «راوی جمله «وَ إِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ» را به عنوان مقدمه گونه ای برای ورود به داستان، آن هم برای حاضران در زمان حال روایت نهاده است و به سرعت با جمله «إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلِّ الْمَشْحُونِ» زمان را به گذشته می برد»

* اما به جز این سوره، با لقب «صاحب الحوت» و «ذوالنون» به ترتیب در سوره قلم و در سوره انبیاء، بخش هایی از قصه یونس پیامبر نیز آمده است:

سوره انبیاء

و در سوره انبیاء متعرض تسبیح گویی او در شکم ماهی شده که علت نجاتش از آن بلیه شد، می فرماید:

* وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ

* فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ: (انبیاء: 87-88)

* در این سوره، داستان با « وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ ...»، آغاز می شود.

سوره قلم

و در سوره قلم متعرض ناله اندوهگین او در شکم ماهی شده و سپس بیرون شدنش و رسیدن به مقام برگزیدگی را آورده، می فرماید:

* در این سوره داستان با «فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُكِنِّ كَصَاحِبِ الْخَوْتِ» شروع شده است.

*فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَى وَهُوَ مَكْظُومٌ

*أَلَوْلَا أَنْ تَدَارَكَهُ نِعْمَةٌ مِنْ رَبِّهِ لَأُبْدِيَ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ مَذْمُومٌ

* اگر رحمت و لطفی از سوی پروردگارش او را در نیافته بود، یقیناً نکوهش شده به صحرائی بی آب و گیاه افکنده می شد.

*فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ (قلم: 48-50).